

## "خانه ملت"

### یا خانه مزدوران رژیم!؟

وابستگان رژیم جمهوری اسلامی مجلس را "خانه ملت" می نامند. این نه خانه ملت، بلکه خانه مزدورانی است که از صافی های تنگ و محدود نظارتی رژیم گذشته اند و کارشان تنها تایید اراده بیت رهبری نظام است.

در اوضاع و احوال کنونی جامعه ایران بویژه بعد از خیزش های مردمی در دی و آبان ماه، این نوع فریبکاری و عوامفریبی ها، رنگ باخته تر از همیشه است. اینک نه آنانی که گزینشی و در راستای منافع این رژیم برای نشستن در این "خانه نکبت" کاندید می شوند و جایگاه خود را در همدستی با جانان رژیم تثبیت می کنند، بلکه آنهایی هم که با هر انگیزه ای به این مضحکه و بازارگرمی، با رای دادن و یا حتی با "رای سفید"، پای صندوق های خون آلود رژیم می روند، قاتلان فرزندان مردم محروم و تهیدست جامعه را تایید کرده اند.

اکنون سخن گفتن از "تحریم" هم، حق مطلب را در مقابل نمایش انتخاباتی رژیم ادا نمی کند، چرا که این کلمه "اعتراضی" به نوعی شکایت از ناعادلانه بودن قواعد بازی است و به نوعی این توهم را ایجاد می کند که اگر شرایط "دمکراتیکی" بر پروسه "انتخابات" های رژیم حاکم بود می شد تحریم نکرد، امری که با ساختار ولایتی و نظارتی و استبدادی رژیم اسلامی از روز اول همخوانی نداشته و ندارد.

شکوه و گله اصلاح طلبان حکومتی هم، دیگر توهم کسی را بر نمی انگیزد، چون مردم آزادیخواه و حق طلب این را فهمیده اند که این نق زدن ها ربطی به ضایع شدن حقوقشان ندارد. دیگر جایی برای مانور سیاسی و عوامفریبی های اصلاح طلبان حکومتی که در نمایش های انتخاباتی مردم را در برابر گزینه "بد" و "بدتر" قرار می دادند، باقی نمانده است. در جریان خیزش های

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست



## رمز گرامیداشت ۲۶ بهمن روز کومه له



## متن سخنان حسن شمسی در روز کومه له در استکهلم

## سوسیال رفرمیسم در برابر سوسیالیسم



## کنفرانس امنیتی مونیخ ، یا کنفرانس نا امن کردن



پیش از سه سوی برگزاری هر چه باشکوهتر روز جهانی زن

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

### رای ما سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است!"

جمهوری اسلامی در بدترین شرایط تاریخ خونبار خود، روز دوم اسفند به استقبال مضحکه انتخابات مجلس یازدهم می‌رود. علیرغم جار و جنجال لفظی جناح‌های حکومت بر سر سهم‌شان از کرسی‌های مجلس اختلاسگران و استثمارگران، همه میدانند که هدفشان برگزاری نمایشی مضحک است که آنرا به پشتوانه چماق و سرکوب بدل کند. مرتجعترین مذهب‌یون جانی‌تکار از خامنه‌ای تا روحانی حال از "ایرانیت" می‌گویند و روی تمایلات ارتجاعی ناسیونالیستی برای بسیج "رای" سرمایه‌گذاری میکنند. در مقابل، صفی وسیع در جامعه بروشنی می‌گوید؛ "ما به جانی‌تکاران و قاتلین فرزندانمان رای نمی‌دهیم!" می‌گویند؛ "رای بی رای، مرگ بر جمهوری اسلامی!"

#### کارگران، زنان و مردان آزادیخواه، جوانان انقلابی!

چه کسی نمیداند که این باصطلاح "انتخابات" بدنال خیزش‌های توده‌ای و انقلابی آبانماه و در شرایط بشدت متفاوتی برگزار میشود. این باصطلاح انتخابات روی سنگفرش‌های خونین آبانماه و نزار جراحی، بدنال پیدا شدن مستمر پیکر جوانان ما در سدها و جنگلها و بلا تکلیفی هزاران زندانی تحت شکنجه برگزار میشود. این "انتخاباتی" برای "رای" دادن به خون است، برای تأیید حکومت قاتلین کارگران و جوانان بیکار و بی آینده، حکومت زن ستیز و کودک کش است. هدف سیاسی این مضحکه حکومتی با تکیه به انواع گروکشی و ترفندها، گرفتن "رای" از قربانیانشان برای کسب "مشروعیت" فرمال حقوقی نظامشان است. داستان جدالهای لفظی دو جناح را به خودشان واگذاریم، ما تکلیف مان را با اینها در دیماه ۹۶ در ابعاد توده‌ای روشن کردیم و در آبانماه ۹۸ آمدیم که سرنگونشان کنیم. رای و انتخاب ما خیلی وقت است روشن است؛ "سرنگونی همه جانبه و قاطع جمهوری اسلامی!" هیچوقت برای اردوی آزادیخواه و انقلابی این نوع نمایشهای حکومتی ذره‌ای مشروعیت نداشته و امروز بطریق اولی و در شرایط و تناسب قوای بسیار متفاوتی بی پایه است و شرکت در این مضحکه اعم از کاندیدا شدن تا محاسبات فردی خرد، انعکاسی از منفعت مشترک شرکت کنندگان با منفعت بقای نظام اسلامی و لاجرم آگاهانه یا ناآگاهانه، "رای" به حکومت قاتلین فرزندان مردم و مسبین فقر و فلاکت اکثریت آن جامعه است!

ما شش حزب و سازمان چپ و کمونیست، از مردم آزادیخواه ایران دعوت میکنیم تا قاطعانه با ابتکارهای مختلف در جریان مضحکه انتخابات، علیه جمهوری اسلامی بمیدان بیایند. ما کارگران و مردم زحمتکش را فرامیخوانیم علیه بانیان فقر و بیکاری مژمن شان دست به اعتراض بزنند. دخالت در مناسبت انتخابات نه رفتن پای صندوق رای کشی، که باید برای تداوم و گسترش مبارزه انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی باشد.

همه جا از جمله در دانشگاه‌ها علیه این نمایش که با هدف تأیید حکومت و قانونیت بخشیدن به قتل و جنایت و شکنجه اجرا می‌شود، اعتراض کنیم. هر کمپین "انتخاباتی" در هر جایی می‌تواند محلی باشد برای اعتراض. کسانی که بعد از این همه جنایت برای شراکت در سفره خون، شال و کلاه کرده‌اند، دشمنان وقیح مردم و در کنار و حامی رژیم اسلامی‌اند. نگذاریم این مزدوران تریبون بگیرند، از حکومت دفاع کنند و بر جنایت و استبداد و استثمار مهر تأیید بزنند. نگذاریم آن چهره‌های کریه و منفعت طلب روی زخم مادران و بستگان جانباختگان نمک پاشند. همه جا علیه شان بمیدان بیائیم و هر تحرک "انتخاباتی" را به اعتراض بدل کنیم. مناسبت انتخابات و روز آنرا به صحنه اعتراض توده‌ای علیه جمهوری اسلامی بدل کنیم. "رای به جلادان موقوف!"، "رای بی رای!"، "زنده باد انقلاب، زنده باد حکومت شورایی!"

#### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

#### زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۲۴ بهمن ۱۳۹۸ - ۱۳ فوریه ۲۰۲۰

انقلابی دی ماه و آبان ماه، اصلاح طلبان حکومتی در توجیه سرکوب عریان علیه مردم بپا خاسته از جناح اصول‌گرا و فرماندهان سپاه هیچ کم نیاورند.

اگر چه نمایشات انتخاباتی رژیم هیچگاه کوچکترین ربطی به حق رای و حق انتخاب آزادانه آحاد جامعه نداشته است، اما "انتخابات" این دوره مجلس در شرایطی صورت می‌گیرد که سران رژیم صدای پای انقلاب را شنیده‌اند و می‌خواهد از این رهگذر سهل‌تر آرایش جنگی به صفوف خود، برای مقابله با خطر انقلاب و سرکوب اعتراضات توده‌ای بدهند.

اگر مضحکه‌های انتخاباتی رژیم امر تازه‌ای نیست، اما این اولین بار است که رژیم بعد از خیزش توده‌ای و سراسری دی ماه ۹۶ و خیزش انقلابی آبان ۹۸ که هر کدام بیش از صد شهر ایران را در بر گرفتند، و بعد از فاجعه ساقط کردن هواپیمای مسافربری و کشتار انسان‌های بی دفاع و دروغ‌پردازی حول آن پای رأی‌گیری برای تجدید آرایش سیاسی جناح‌های حکومتی می‌رود. در این شرایط و در حالیکه شعار "تابود باد جمهوری اسلامی" خصلت نمای خیزش‌های اخیر بود، شرکت در این مضحکه پیوستن به صف وابستگان و مزدوران رژیم است. رفتن به پای صندوق‌های رای با هر توجیه و بهانه‌ای که باشد به معنای مشروعیت دادن به این رژیم و جنایاتی است که انجام داده است.

در شرایطی توده‌های کارگر و زحمتکش و تهیدست جامعه دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، در شرایطی که زنان تحت ستم مضاعف در یک نظام مبتنی بر آپارتاید جنسیتی بسر می‌برند، در شرایطی که بحران اقتصادی و فقر و فلاکت در این جامعه به اوج خود رسیده است، در شرایطی که مادران جانباختگان و جنبش آزادیخواهی در ایران پرچم دادخواهی علیه این رژیم سفاک را برافراشته‌اند و دادخواهی را از مسیر مبارزه برای به زیر کشیدن این رژیم بدنال می‌کنند، با پیوستن به کارزار رسوا کردن مضحکه انتخاباتی مجلس شورای اسلامی، عزم قاطع خود را برای به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی نشان دهید. بیاید دست به دست هم مضحکه انتخابات مجلس یازدهم، این نمایش وقیحانه را، به یک شکست و رسوایی بزرگ برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. انتخاب واقعی کارگران و مردم تشنه آزادی در ایران سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تحقق شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی است.





## رمز گرامیداشت ۲۶ بهمن روز کومه له

کومه له پس از ۹ سال و چند ماه فعالیت مخفی، به دنبال جانباختن رفیق "محمد حسین کریمی" از بنیانگزاران کومه له که در گرمگرم قیام و خروش مردم ایران علیه رژیم شاه، در پیشاپیش صفوف مردم بپاخاسته و انقلابی شهر سقز، در روز ۲۳ بهمن در حمله به شهرداری این شهر هدف گلوله مزدوران رژیم شاه قرار گرفت و در روز ۲۶ بهمن با دلی آکنده از عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان جانباخت، رسماً فعالیت علنی خود را آغاز کرد. رهبران و فعالین کومه له برای توده های کارگر و زحمتکش، چهره های ناشناخته ای نبودند. همان یاران قدیمی آنها، مبارزان مقاوم زندانهای رژیم شاه، فعالین و مبارزین جنبش های کارگری و دهقانی، مدافعان راستین حقوق زنان، رهبران با نفوذ توده های وسیع مردم و رهبران مبارزه دوران قیام و شورش آنها بودند!

کومه له بعد از قیام سال ۵۷ با سازماندهی مبارزه ای همگانی و توده ای و رهبری جنبش مقاومت در مقابل یورش ضد انقلابی جمهوری اسلامی، و همچنین مقاومت سرسختانه در برابر مرتجعین محلی، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده جامعه را در سرلوحه فعالیت خود قرار داد. آنچه که پس از قیام سرنوشت این تشکیلات را با سرنوشت میلیونها انسان ستمدیده و تشنه رهایی گره زد، مقاومت کومه له در مقابل دشمنان رنگارنگ و دوستان ریاکار و دروغین کارگران و زحمتکشان بود. دفاع از دهقانان در برابر مالکان، دفاع از زحمتکشان روستا در برابر اراضی، دفاع از زنان در برابر ارتجاع حاکم و فرهنگ و سنت های پوسیده مرد سالارانه، دفاع از کارگران در برابر سرمایه داران، دفاع از مسلح ماندن مردم و تلاش برای مسلح کردن زحمتکشان، تشکیل و ایجاد انواع تشکل و جمعیت و اتحادیه دهقانان، شورای زنان و دانش آموزان، و در همان حال تلاش در جهت به میدان آوردن وسیع و گسترده توده های مردم در مقابل تهدیدهای جمهوری اسلامی که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به لشکرکشی سراسری منجر گشت. سازماندهی حرکت توده ای بزرگی چون کوچ تاریخی مردم شهر میوان و سازماندهی دیگر تظاهرات و راهپیمائی ها که نماد دخالت دادن مستقیم مردم در عرصه مبارزه سیاسی بودند، موجب

را می طلبیدند. هسته های اولیه کومه له و آن روشنفکران انقلابی که در آن دوران، نسبت به مسائل کارگران و زحمتکشان همدلی و احساس مسئولیت می کردند؛ تلاش کردند تا به مسائل و نیازهای مبارزاتی این دوره پاسخ دهند. کم نبودند فعالین کمونیست کومه له که کاروان های کارگران کردستان را تا معدن های سمنان و دامغان، تا باراندازهای بندرعباس، تا اهواز و آبادان، تا کرمان و رفسنجان، تا تهران و اصفهان، همراهی می کردند و دوش بدوش آنها کار کرده و در میانشان بذر آگاهی می پاشیدند؛ آنها را با درد و رنج و مصیبت های دنیای سرمایه داری، و راه رهایی از ستم و استعمار آشنا می کردند؛ اعتصابات و مبارزاتشان را سازمان می دادند و رهبری می کردند!

در آغاز انقلاب سال ۵۷ کادرها و فعالین صفوف کومه له در بین زحمتکشان و مردم آزادیخواه، به چهره های سرشناس پیشرو و مورد اعتماد مردم بپاخاسته و رهبر مبارزات توده ای در همه شهرها و مناطق کردستان تبدیل شدند. کومه له در جواب به مسائل جدید اجتماعی و سیاسی که در آغاز انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مطرح شده بودند، اولین کنگره سازمانی خود را در پاییز سال ۱۳۵۷ برگزار کرد. هر چند دیکتاتوری رژیم شاه فرصت تدارک سیاسی و تشکیلاتی لازم برای پاسخگویی به مسائل آن دوره را به کومه له نداده بود، اما کومه له با تمام کمبودها و ضعف هایی که کنگره اول از آن شدت رنج می برد تصمیم گرفت که با تمام توان خود مبارزه توده ای در کردستان را در راستای منافع کارگران و زحمتکشان سراسر ایران به پیش برد. از همان زمان تاکنون کومه له آن سازمانی است که نسبت به مسائل و مشکلات کارگران و توده های زحمتکش مردم، پایمال شدن حقوق و آزادی های آنها، بی حقوقی زنان و تحقیر هر روزه آنان حساس بوده و برای تقویت و هدایت مبارزات آنان با احساس مسئولیت رفتار کرده است. کومه له بنا به توان خود و آمادگی نیروهای اجتماعی حاضر در صحنه، بی دریغ در جهت پیشروی و پیشبرد مبارزه کارگران و محرومین جامعه و در جهت حفظ تمامی دستاوردها و منافع آنها مبارزه کرده و بدین ترتیب پیوند بین خود و توده زحمتکشان را عمیق و محکم تر ساخته است.

کارگران و زحمتکشان کردستان که کومه له را در دامان خود پرورده کرده اند در روز ۲۶ بهمن بار دیگر به آمل و آرزوها و اهدافی می اندیشند که طی سال های گذشته و تحت رهبری کومه له به خاطرشان مبارزه کرده اند. بهترین عزیزانشان را در راه رسیدن به این آرمان ها از دست داده اند و به فردایی می اندیشند که کومه له با برنامه و استراتژی سیاسی اش، با عملکرد و عزم راسخ انقلابی در مقابل چشمانشان گشوده است. به پیوند محکم و عمیقی می اندیشند که با کومه له برقرار ساخته اند، و به خطراتی که در طول سال ها مبارزه در دلهایشان جا داده اند، خطراتی که برایشان عزیز و گرامی است، و نه تنها زندگی امروز بلکه زندگی فردایشان را نیز رنگ و بو می دهد. به عهد و پیمانی می اندیشند که هر سال در روز ۲۶ بهمن، روز کومه له آن را تازه می کنند. عهد و پیمانی که تا کسب آزادی و برابری تا برپایی حکومت کارگری و برافراشتن پرچم سوسیالیسم هر باره و هر روزه بر آن پای می فشارند. کومه له بمثابة سازمانی سیاسی با اهداف، برنامه، استراتژی و آرمان های کمونیستی و کارگری، که امروز با زندگی و مبارزه و احساس میلیون ها انسان زحمتکش درهم آمیخته است، سال های پر از مبارزه، مقاومت و سرسختی کم نظیری را پشت سر گذاشته است.

کومه له ۵۰ سال قبل در پائیز سال ۱۳۴۸ در متن شرایط اجتماعی خاصی به وجود آمد. شرایطی که با تسلط مناسبات سرمایه داری و فروپاشی نظام فنودالی، روی آوری زحمتکشان روستائی به شهرهای ایران و رشد کمی طبقه کارگری که غیر از فروش نیروی کار هیچ وسیله دیگری جهت تامین زندگی خود نداشت، مشخص می گردد. رشد کمی این طبقه اجتماعی و تمرکز آن در شهرها، سیمای سیاسی جامعه را دگرگون ساخت، همه مسائل اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده و کشمکش های جدیدی را در تمامی گوشه و زوایای جامعه بوجود آورد. کشمکش کارگران با سرمایه دارن بر سر ابتدایی ترین حقوق خود، بر سر چگونگی بهره مندی از امکانات زندگی شایسته انسان به بخشی از واقعیت جامعه تبدیل شد. چنین کشمکش های گسترده و اجتماعی که در شهر و روستا در جریان بود، جواب انقلابی خود و مبارزه نوینی

پیروزی این اعتصاب‌ها بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند که کومه له علیرغم گذشت زمان، قاطعیت، ظرفیت‌ها و سنت‌های رهبری و سازماندهی جنبش‌های توده‌ای و اجتماعی را حفظ کرده و ارتقا داده است.

امروز حاصل نزدیک به چهار دهه فعالیت علنی کومه له، حاصل فعالیت مشترک کومه له و توده‌های کارگر و زحمتکش را در میزان هوشیاری و توانائی، کارائی و نفوذ اجتماعی این جریان می‌توان دید. حاصل این همه سال کار و تلاش در قدرت یابی صف انقلاب سوسیالیستی، در گسترش و نفوذ و اعتبار اجتماعی کمونیسم، در نفوذ افکار و سنت‌های کمونیستی در بین کارگران کردستان، در آشنائی کارگران و زحمتکشان و زنان مبارز با حقوق پایه‌ای خود، با آرمان آزادی، برابری، حکومت کارگری تجلی یافته است.

کومه له بمتابیه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در طول زندگی مبارزاتی خود همواره بر اهمیت اتحاد و همبستگی سیاسی و طبقاتی کارگران در سراسر ایران تأکید کرده است. کارگران در کردستان در پرتو همین جهت‌گیری‌های استراتژیک سوسیالیستی است که امروزه در مبارزه برای احقاق حقوق و مطالبات پایمال شده خود در مبارزه علیه ستم و استبداد رژیم اسلامی سرمایه در ایران، خود را در کنار کارگران نیشکرهفت تپه، فولاد اهواز، ایران خودرو، پترو شیمی‌ها، هپکو و آذراب در اراک و جنبش کارگری ایران می‌بینند. در جریان خیزش آبان نیز مردم زحمتکش کردستان و به حاشیه رانده شده‌ها در بعد اجتماعی نشان دادند که برای رهایی از چنگ جمهوری اسلامی راهی جز همبستگی با تهیدستان شهری در دیگر نقاط ایران و جنبش انقلابی سراسری برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی در پیش ندارند. این تحولات نشان می‌دهد که جنبش سوسیالیستی در کردستان که یک جنبش سازمانیافته است از چه موقعیت‌هایی برای عمیق‌تر کردن و گسترش پیوند جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری برخوردار است. این پیوندهای مبارزاتی یکی از رمزهای پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی کردستان است.

این موقعیت به کومه له به عنوان یک تشکیلات کمونیستی امکان می‌دهد که بیش از هر زمان دیگر موجودیت خود را به پایه اجتماعی خود متکی نماید. یعنی پیوندهای خود را با کارگران و زحمتکشان کردستان عمیق‌تر کند، شبکه‌های تشکیلاتی خودش را در میان آنان گسترش دهد، به تناسب نفوذ و

اجتماعی شدن حزب در بعد سراسری است، می‌گفتند به دلیل گرایش‌های مختلفی که در این حزب وجود دارد آنها امیدشان را به اینکه در چهارچوب این حزب به این هدف نائل شوند از دست داده‌اند و از موضع به باصطلاح چپ‌تری حزب کمونیست را ترک کردند. ده سال بعد جریان دیگری این بار کاملاً از موضع راست و ناسیونالیستی با توجیه مشابه حزب کمونیست را زائد و مانع دیدند و ناکامی حزب در تحقق اهداف اعلام شده‌اش را به بهانه‌ای برای ترک صفوف آن تبدیل کردند. این جریان و اکثریت کسانی که حزب کمونیست را مانع ادامه فعالیت خود در صفوف کومه له می‌دانند در واقع به دلیل تحولات فکری از آرمان‌ها، برنامه و استراتژی سوسیالیستی بشدت رویگردان شده‌اند. بخشی از آنها کومه له‌ای را می‌خواهند که خود را با باورهای سوسیال دموکراتیک و مبارزه برای "دمکراسی" منطبق نمایند، کومه له‌ای که "مبارزه برای سوسیالیسم" را به آینده‌ای نامعلوم موکول نماید. طولی نکشید تجربه عینی هم نشان داد که جریان انشعابی و طیف گوناگونی که دور آن حلقه زده بودند و بعداً از آن بریدند و یا از آن جدا شدند، مشکل-شان فقط با نام و قواره تشکیلاتی حزب کمونیست ایران نیست، بلکه با ماهیت اهداف، استراتژی و سیاست کمونیستی آن مشکل دارند. جریان انشعابی با توجیه بی‌اساس و خود ساخته‌ای تحت عنوان کم بها دادن حزب کمونیست به مسئله ملی "صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران را ترک کرده و به کنج یک سازمان محلی خزید، بیرق فدرالیسم مبتنی نظام پارلمانی را بر افراشت و در حاشیه احزاب ناسیونالیست جا خوش کرد. در مقابل، کومه له با استقامت و پایداری در دفاع از باورهای کمونیستی‌اش زیر بار پیامدهای این انشعاب‌ها کمر راست کرده و با دفاع پیگیر از منافع کارگران و زحمتکشان و با پافشاری بر ارکان استراتژی سوسیالیستی و ایفای نقش رهبری در جنبش انقلابی کردستان نگذاشت که پایه اجتماعی آن در درون جامعه دچار انشعاب و از هم گسیختگی شود.

اگر این انشعاب‌ها از کومه له و حزب کمونیست ایران این تصور را حتی در میان دوستداران کومه له به وجود آورده بودند که موقعیت اجتماعی کومه له لطمه خورده است، اما پیروزی شکوهمند اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ و اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۸۹ در اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر موقعیت کومه له را به عنوان یک جریان اجتماعی و توده‌ای در کردستان تثبیت کرد. فراخوان کومه له به این اعتصاب‌های عمومی و نقش برجسته فعالین آن در داخل شهرها و

شدند تا کومه له بتواند بعد از یورش نظامی رژیم اسلامی نیز پرچمدار مقاومت توده‌ای و مسلحانه مردم کردستان در مقابل یورش نیروهای اشغالگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی گردد.

پس از آزاد کردن شهرها توسط مردم و نیروی پیشمرگ که رژیم را به زانو درآورده و ریاکارانه به مذاکرات تن داد، در حالیکه حزب بورژوائی به منظور خاموش نمودن مبارزات، حاضر بود به هر معامله و سازشی تن در دهد، قاطعیت و کاردانی کومه له در مذاکرات با رژیم در جهت حفظ منافع جنبش و منافع کارگران و زحمتکشان و گسترش آزادی‌های دموکراتیک، سازماندهی هر چه وسیعتر فعالیت‌های آگاه‌گرانه در فاصله دو لشکرکشی رژیم به کردستان، بار دیگر توانائی کومه له را در رهبری مبارزات انقلابی مردم کردستان و به میدان آوردن طبقه انقلابی بخوبی نشان داد. در طول سالهای بعد از قیام، تغییر و تحولات اجتماعی جامعه کردستان، مسائل اجتماعی زیادی رامطرح و ایجاد کرده و مبارزاتی را دامن زده است. وجود چنین مسائل و مبارزاتی، کومه له را بیش از پیش معطوف به پاسخ گفتن به این مسائل و مبارزات نموده است. انجام این مبارزه و پیشروی در این عرصه‌ها به قیمت فداکاری و جان‌بازی هزاران تن از پیشروترین و دلسوزترین انقلابیون کمونیست میسر شده است.

کومه له با مشارکت فعالانه در پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران که زمینه‌های فکری، سیاسی و برنامه‌ای آن در کنگره دوم کومه له در بهار ۱۳۶۰ و کنگره اول سازمان اتحاد مبارزان کمونیست فراهم شده بود، در پاسخ‌گویی به یک ضرورت سیاسی مهم در یکی از حساس‌ترین لحظات حیات جنبش کمونیستی ایران نقش برجسته‌ای ایفا کرد. کومه له در شرایطی که انقلاب ایران زیر ضربات حکومت ضد انقلاب اسلامی آخرین نفس‌های خود را می‌کشید، بازو در بازوی بخش رادیکال کمونیست‌های ایران در شهریور ۱۳۶۲ پرچم تأسیس حزب کمونیست ایران را بر افراشت. اما حزب کمونیست ایران و کومه له به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از آن در دو مقطع از حیات خود با کشمکش‌های حاد درونی روبرو شده که هر دو به انشعاب از آن منجر شده‌اند. جریانی که در سال ۱۹۹۰ از این حزب رفتند توضیح‌شان برای ترک صفوف حزب این بود که حزب در تحقق هدف اولیه خود که تبدیل شدن به حزب رهبران کارگری بود موفق نبوده است. آنها بدون توجه درخور به این واقعیت که اختناق پلیسی حاکم بر جامعه مانع اصلی

## گرامیداشت روز کومه له

گرامیداشت روز کومه له در شهرهای کردستان، در مقر مرکزی کومه له در کردستان عراق و در تعدادی از کشورهای جهان از جمله آلمان، فنلاند، نروژ، کانادا و یوتیوری سوئد و ... در ماه فوریه ۲۰۲۰ برگزار شد. آنچه در زیر ملاحظه می‌کنید متن خلاصه شده‌ای از سخنان حسن شمسی در مراسم استکهلم است که به دستمان رسیده است.

### خلاصه‌ای از متن سخنرانی

## حسن شمسی در روز کومه له در استکهلم

فوریه ۲۰۲۰

مهمانان گرامی، نمایندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی، رفقای عزیز! با درود و تشکر از شرکتان در مراسم پنجاهمین سالگرد تأسیس کومه له در ابتدای این مناسبت اجازه دهید همچنین گرامی بدریم یاد عزیز همه جانب‌اختگان کومه له و حزب کمونیست ایران و همه جانب‌اختگان راه آزادی و سوسیالیسم و در میان آنان محمد حسین کریمی را که در سال ۵۷ در چنین روزی جان باخت و این روز به نام "روز کومه له" نامگذاری شد. درود بفرستیم به خانواده‌های سرفرازشان و تجدید پیمان کنیم که ادامه دهنده راه جگرگوشگان‌شان هستیم.

درود های بی پایان مان را نثار همه زندانیانی سیاسی در سراسر ایران کنیم که به جرم دفاع از حقوق خود و مقاومت در برابر قوانین ارتجاعی به سیاه چالهای رژیم افتاده‌اند. دیر نیست آنزمان که در زندان‌ها را بشکنیم و آنان را در آغوش بگیریم. گرامی بدریم یاد بیش از ۱۵۰۰ تن از جانب‌اختگان خیزش آبان ماه و ۱۷۶ نفر از قربانیان سرنگون کردن هواپیمای اکرایی را.

به رسم مراسم روز کومه له از این فرصت استفاده می‌کنم و به طور خلاصه به بخشی از مهمترین رویدادها و تحولاتی می‌پردازم که در یکی دو سال گذشته در جهان و منطقه روی داده است.

از نظر ما عامل اصلی اکثر این تحولات، تعمیق و تداوم بحران اقتصادی نظام سرمایه داری است که تبعات آن در هر جایی به شکلی خود را نشان داده است. در نتیجه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی مراکز مالی جهانی از سوی دولت‌ها در یکی دو سال گذشته، اکثریت عظیمی از توده‌های مردم دنیا فقیرتر و گرسنه‌تر

و تعداد کمی بسیار غنی‌تر شده‌اند. بنا به گزارش آکسفام در سال گذشته ثروت ۲۱۵۳ میلیارد و ششصد میلیون انسان در دنیا بوده است. این ستم و نابرابری دلیل اصلی اعتراضات و تظاهرات‌های توده‌ای در اکثر کشورهای دنیا بوده است. در رابطه با ایران می‌دانیم که اوضاع معیشتی اکثریت مردم ایران روز به روز وخیم‌تر شده است. گرچه دلیل اصلی آن همان بحران جهانی نظام سرمایه داری جهانی است، اما ساختار سیاسی و اقتصادی رژیم فاسد و دزد و دروغگوی بر شدت بحران افزوده است. اینک اقتصاد رژیم در آستانه ورشکستگی است و بیکاری و فقر بیشتری به مردم تحمیل شده است. بنا به اطلاعیه کارگران نیشکر هفت تپه در حالی که حداقل دستمزد کارگران زیر دو میلیون می‌باشد، خط فقر برای یک خانواده متوسط بیش از ۹ میلیون تومان است. این به معنای زندگی پنج مرتبه زیر خط فقر می‌باشد. این وضعیت زیاد مربوط به تحریم‌های آمریکا هم نیست. زیرا قبل از آن و زمانی که در آمد ۶۰ میلیارد دلاری از فروش نفت نیز داشتند، فقر و گرسنگی حاکم بود. با این وجود تحریم‌ها جنایت کارانه است. زیرا دود آنها مستقیماً به چشم توده‌های مردم کارگر و تهیدست جامعه رفته است. هرچند دست و بال رژیم از صرف هزینه‌های کلان برای اجرای سیاست‌های ارتجاعی توسعه طلبانه اش را نیز کوتاه کرده است.

اگر بخواهیم وضعیت جمهوری اسلامی را بررسی کنیم باید گفت که در موقعیت بسیار ضعیفی قرار دارد و از چند طرف تحت فشار است:

۱- از آنجا که به لحاظ اقتصادی

اعتبار اجتماعی که دارد تشکیلات حزبی خود را گسترش دهد، همه ظرفیت‌های خود را برای به میدان آوردن و سازمان دادن این نیروی اجتماعی بکار بیندازد بطوریکه در هر توازن قوایی بتواند وحدت و یکپارچگی این نیروی اجتماعی را حفظ کند. کومه له به هر میزان که بتواند طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان ستم‌دیده کردستان را به میدان مبارزه سیاسی بیاورد، جنبش سوسیالیستی را در موقعیت مناسبتری برای عملی کردن راه حل سوسیالیستی جهت رفع ستمگری ملی قرار می‌دهد.

کومه له به تکیه بر موقعیت اجتماعی جنبش سوسیالیستی در کردستان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در براه انداختن جنبش شورایی در کردستان داشته باشد. باید ایده سازمان و حاکمیت شورایی را به میان هر جمع و محفلی برد. در شرایطی که جامعه گام به گام به یک دوره انقلابی نزدیک می‌شود باید برای برپا کردن شوراها در هر کارخانه و مرکز تولیدی، در هر محله، شهر و شهرک و روستایی در کردستان تلاش کرد. اگر بر این باوریم که جنبش سوسیالیستی در کردستان در ابعاد اجتماعی یک جنبش سازمان‌یافته و متحزب است، این ظرفیت و سازمان‌یافتگی باید در گام‌های استوار جهت به راه انداختن یک جنبش شورایی در کردستان خود را نشان دهد. به راه انداختن یک جنبش شورایی یکی از دیگر رمزهای پیروزی جنبش انقلابی کردستان است. بدون به راه انداختن یک جنبش شورایی نیرومند، این نگرانی وجود دارد که توده‌های مردم ستم‌دیده کردستان در تغییر و تحولات آینده یک بار دیگر به حاشیه رانده شوند و بعد از چند دهه مبارزه امکان این را پیدا نکنند که به شیوه‌ای مستقیم در حاکمیت و اداره و مدیریت جامعه نقش ایفا کنند. به راه انداختن یک جنبش شورایی و حاکمیت شورایی در کردستان در پیوند و همبستگی با جنبش سراسری می‌تواند در سطح خاورمیانه به حمایت جریان سوسیالیستی از جنبش‌های آزادی خواهانه عمق استراتژیک ببخشد.

در این شرایط هر چه جامعه ایران بیشتر به سوی گذار انقلابی از رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی سمت گیری پیدا می‌کند و ماهیت ضد سرمایه داری مبارزات کارگران و جنبش آزادی خواهی برجسته‌تر خود را نشان می‌دهد، ارتقاء ظرفیت‌ها و انسجام سیاسی و سازمانی نیروی مسلح کمونیستی به عنوان بازوی مسلح کومه له و ستون فقرات یک ارتش توده‌ای اهمیت حیاتی تری پیدا می‌کند. نیرویی که سوسیالیسم علمی را مبنای آموزش خود قرار می‌دهد، فرهنگ کمونیستی را در صفوف خود رواج می‌دهد، به کارگران و زحمتکش‌شان عشق می‌ورزد و رهائی آنان از چنگ مناسبات سرمایه داری را در افق دارد.

رمز محبوبیت و گرامیداشت ۲۶ بهمن، روز کومه له از طرف کارگران و مردم زحمتکش کردستان در این است که کومه له پیشاپیش آنان، در سنگر مبارزه آنان، در دفاع بی‌امان از منافع آنان و بدون هیچ مماشاتی با دشمنان طبقاتی آنان این راه را تا به آخر و تا رسیدن به فردای پیروزی با سربلندی ادامه دهد. روز کومه له روز تجدید عهد و پیمان برای ادامه این راه است.



اما عکس‌العمل مردم آنقدر سریع و گسترده بود که یکبار به بیش از ۱۵۰ شهر را دربر گرفت و خود رژیم را به وحشت مرگ انداخت و نشان دادن چه تحولات عظیمی در راه است. این حرکت مردم به جان آمده، تناسب قوا را به نفع جبهه مردم تغییر داد و پیام پایان عمر نکبت بار رژیم را به سرانش داد و راه را برای تکرار خیزش بعدی هموار ساخت. سرکوب هدف رژیم را برآورده نکرد و موجب ترس مردم نشد. زیرا به فاصله کوتاه پس از آن کارگران و مردم مبارز با ادامه اعتصاب و برپایی تجمعات و دادن بیانیه و برپایی تظاهرات روز دانشجو و سربلند کردن جنبش چپ و رادیکار دانشجویی و اعتراضات به سرنگونی هواپیمای اکرانی نشان دادند که سرکوب وحشیانه رژیم دیگر کارایی آنچنانی ندارد. آنان با اعتراضات خود مانع از آن شدند که رژیم از تابوت گردانی قاسم سلیمانی برای کم‌رنگ کردن خیزش دیمه و روز دانشجو بهره برداری کند. چنانچه بهبود جدی در اوضاع معیشتی مردم ایجاد نگردد، مطمئناً در آینده نزدیک شاهد خیزش توده‌ای قوی‌تر و انقلابی‌تر خواهیم بود. این‌ها به ما می‌گویند که شاهد نزدیک شدن جامعه ایران به مرحله انقلابی هستیم.

از سوی دیگر اگر خیزش دیمه به عنوان یک نقطه عطف با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا" به سلطه گفتمان اصلاح طلبی خاتمه داد، خیزش آبان ماه نیز با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" توهمی را که بعضی جریان‌ها در داخل و خارج اشاعه می‌دهند که گویا ممکن هست از راه گذار مسالمت آمیز و فرارندم و نامه برای استعفای خامنه‌ای و یا صندوق رأی رژیم را عوض کرد، بی‌اعتبارتر نمود. در رابطه با نمایش انتخاباتی که قرار است روز جمعه در ایران برگزار شود، با توجه به کشتار دیمه امسال و اشرار نامیدن مردم، التماس و درخواست خامنه‌ای و روحانی و بقیه کار بدستان رژیم از مردم برای رفتن پای صندوق‌های رأی با هدف نشان دادن پایگاه توده‌ای جعلی رژیم از سال‌های سابق هم پروویانه تر است. صحبت‌های روحانی در ۲۲ بهمن در رابطه با اینکه دلیل بروز انقلاب در سال ۵۷ این بود که انتخابات آزاد در زمان شاه نبوده، تنها برای گرفتن امتیاز از جناح رقیب نیست. بلکه نگرانی واقعی است از فروپاشی حکومت. در چنین شرایطی کسانی که برای مشروعیت بخشیدن به رژیم کشتار و جنایت مردم را با آمدن پای صندوق‌های رأی تشویق می‌کنند و یا رأی می‌دهند، به عنوان عاملان رژیم در میان مردم رسوا خواهند شد.

در رابطه با کردستان ایران، باید

برای به شکست کشاندن این جنبش تلاش نموده است.

در سوریه نیز که جمهوری اسلامی چهل سال است برای باز کردن جا پایی به رژیم اسد باج می‌پردازد، نیروها و پایگاه‌هایش مرتباً از سوی اسرائیل مورد حمله قرار می‌گیرد و از دست رژیم کاری ساخته نیست. روسیه نیز به عنوان پیروز جنگ جنایت کارانه سوریه، جمهوری اسلامی عامل بی‌ثباتی سوریه می‌داند و می‌خواهد دست رژیم را از سوریه کوتاه کند و به این ترتیب آن صدها میلیارد دلاری که جمهوری اسلامی از ثروت مردم ایران در این راه خرج کرده، هدر خواهد شد.

۴- جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی نیز وضع بدی دارد نه تنها آمریکا بلکه دولت‌های اتحادیه اروپا و حتی روسیه و چین نیز رژیم را برای انجام تعهداتش در برجام و به ویژه امضای پیمان‌های بین‌المللی از جمله پارموی FATF در رابطه با ممنوعیت پولشویی و حمایت از تروریسم تحت فشار گذاشته‌اند.

۵- اما موج خیزش‌های توده‌ای در داخل ایران که مرتباً با فاصله کمتر و شدت بیشتر روی می‌دهند، مشکل و نگرانی اصلی رژیم است. خیزش دیمه ۹۶ و آبان امسال نقطه عطف‌هایی در مبارزات مردم به حساب می‌آیند. زمینه این خیزش‌های اجتماعی، تداوم اعتراضات و اعتصاب‌های کارگری، رانندگان کامیون، زنان، معلمان، بازنشستگان و میلیون‌ها جوان عاصی و بی‌کار حاشیه نشین و مطالباتشان می‌باشند. در همه این اعتراضات زنان مبارز و ستم‌دیده بیباکانه و بدون ترس از زندان و شکنجه مرگ، در صف اول اعتراضات صدایشان رساتر از صدای مردان هم شنیده می‌شود.

حضار گرامی! خیزش آبان ماه در شرایطی روی داد که موج اعتراضات توده‌های مردم ایران علیه فقر و گرسنگی در کشورهای مشابه در جریان بود. رژیم می‌دانست این اعتراضات به ایران نیز خواهد رسید. می‌دانست با گران کردن قیمت بنزین که رژیم به پولش احتیاج داشت، اعتراضات برپا می‌شود. از این نظر با برنامه قبلی خود را برای سرکوب خونین با هدف ایجاد جو وحشت و ارباب به منظور جلوگیری از تکرار خیزشی که در کشورهای عراق، لبنان، الجزایر، شیلی و غیره روی داده بود، آماده کرده بود. نیروهای مزدور رژیم اسلامی با شلیک مستقیم به سر و سینه مردم بیش از ۱۵۰۰ انسان را کشتند و هزاران نفر را مجروح و بیش از ۸۰۰۰ نفر را دستگیر کردند. این جنایت‌ها شکاف و دشمنی مردم با جمهوری اسلامی را بیشتر کرد.

در بحران عمیقی گرفتار آمده، پاسخی جز تحمیل فقر و فلاکت بیشتر برای هیچ یک از مطالبات مردم ندارد و راه چاره‌ای برای عبور از این وضعیت پیش روندارد. بودجه استقامتی روحانی را اگر بررسی کنیم معنایی جز تداوم و گسترش فقر و بیکاری از آن نمی‌توان برداشت کرد.

۲- سیاست‌های ارتجاعی، توسعه طلبانه و جنگ افروزانه رژیم در منطقه که یکی از پایه‌های استراتژی بقایش هست و تا کنون صدها میلیارد دلار از ثروت و سامان مردم ایران را برای آن خرج کرده است شکست خورده است. اینک رژیم از جانب دولت‌های ابرقدرت سرمایه داری برای دست برداشتن از این دخالت‌گری‌ها تحت فشار است. یکی از شروط آمریکا برای رفع تحریم‌ها همین است. در مقابل این فشارها جمهوری اسلامی در برابر این فشارها راهی به جز تسلیم ندارد. جاروجنجال و تحریکات و ماجراجوئی‌های نظامی اینجا و آنجا رژیم نیز برای کسب امتیاز برای میز مذاکره است. که البته خریداری نداشته است، اما اینک هم آمریکا و بقیه دولت‌ها و هم خود رژیم اسلامی در فکر پیدا کردن راهی هستند که نوشیدن جام زهر تسلیم در مقابل آمریکا و عقب نشینی از منطقه را برای رژیم گوارا تر کنند و منجر به خیزش توده‌ای و سرنگونی رژیم نگردد.

۳- سیاست تشکیل باصطلاح جبهه مقاومت و هلال شیعیه به ویژه در عراق و لبنان و سوریه دقیقاً در مناطق شیعیه نشین این کشورهای با مقاومت و مبارزه توده‌های مردم ستم‌دیده و فقرزده مواجه شده است. مردم عراق دخالت‌های جمهوری اسلامی را عامل بدبختی‌های ۱۷ ساله خود و بزرگترین خطر برای خیزش مترقیانه چهار ماه و نیمه خود می‌دانند. نوک تیز شعارهایشان در اعتراضات علیه جمهوری اسلامی است. اگر زمانی جمهوری اسلامی برای اعزاز به قول خود شان یک میلیون نفر به کربلا فخر فروشی می‌کرد، تا کنون چندین بار کونسولگری‌ها و دفاتر رژیم و نیروهای عراقی متمایل به رژیم در نجف و کربلا و بصره و ناصریه از جانب توده‌های مردم معترض به آتش کشیده شده است. رژیم اسلامی و جریان‌های ارتجاعی وابسته به آنرا عامل فساد و دزدی ثروت و سامان خود می‌دانند. برای کشته شدن قاسم سلیمانی به رقص و پایکوبی پرداختند و شیرینی پخش کردند. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی خودش از آغاز این جنبش اعتراضی مترقی مردم عراق، با آن به دشمنی پرداخته است و با کشتار، ترور، انفجارات و ربودن فعالان سیاسی

رژیمی که به پایان عمرش نزدیک می شود. این مسئله نشان داد که رهبری این احزاب تا چه اندازه با خواست و مطالبات مردم انقلابی کردستان بیگانه هستند. درمقابل آن موضع و استراتژی کومه له که معتقد است تمام مردم ستمدیده کردستان، ایران و منطقه تنها با نیروی مبارزاتی خود نجات می یابند تا چه اندازه با مصالح و منافع کارگران و مردم زحمتکش همخوانی دارد و به واقعیت جامعه مربوط است.

در پایان می خواهیم کوتاه اشاره ای به اوضاع کردستان

سوریه بکنم. به دنبال اشغال منطقه عفرین دو سال قبل، امسال نیز در ماه اکتبر در یک توطئه و ساخت و پاخت دولت های آمریکا، روسیه، ترکیه، سوریه و جمهوری اسلامی، رژیم فاشیست ترکیه در جنگی نابرابر و جنایتکارانه بخش دیگری از کردستان روژاوا را تحت عنوان ایجاد منطقه امن به اشغال خود درآورد. در اثر این جنگ صدها نفر کشته و هزاران نفر مجروح شدند و صدها هزار نفر نیز آواره شدند. یقیناً توطئه و دشمنی دولت های سرمایه داری علیه حاکمیت توده های مردم ادامه خواهد یافت و پایان نمی یابد. دولت های سوریه ترکیه و جمهوری اسلامی خود با بحرانهای بیشماری دست به گریبان هستند و با این جنایت ها علاوه بر اینکه ماهیت شوینستی خود را نشان می دهند، می خواهند مشکلات داخلی خود را نیز به بیرون پاس دهند. اما دستاوردهای بارزش جنبش روژاوا با اشغالگری و کشتار و ویرانی از بین نخواهد رفت. زیرا این جنبش تنها یک جنبش نظامی نیست که با جنگ بتوان دستاوردهای آنرا باز پس گرفت. بلکه یک جنبش اجتماعی مترقی با دستاوردهای بارزش است که می تواند ادامه یابد. البته دارای کمبود هایی نیز بوده اما این کمبودها را می توانند برطرف نمایند. نیرو و دستاوردهای روژاوا می تواند الگو و عامل مهمی در مسیر مبارزه مردم منطقه و سرنوشت پروسه سرنوشتی دولت های فاشیست و دیکتاتور ترکیه، جمهوری اسلامی و سوریه و غیره باشد.

پیروزی نهایی این جنبش در گرو آن است که تحت هیچ شرایطی نباید اجازه دهند از دخالت مستقیم توده های مردم در سرنوشت و حاکمیت جامعه کاسته شود. و نباید آمیدی به دخالت نیروهای خارجی برای تداومش باشد.



یکی یگر از وظایف روتین کومه له و همه فعالین چپ و کمونیست در کردستان، تلاش برای جا انداختن حاکمیت شورایی به عنوان آلترناتیو سوسیالیستی در برابر حاکمیت پارلمانی



بورژوازی است. فکر ضرورت ایجاد شورا در هر محله و شهر و روستا و محل کار آنگونه که در برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی آمده، باید از همین حالا به میان مردم کارگر و زحمتکش برود و شوراها را تشکیل دهند. شورا برای شرایط کنونی ابزار مبارزه است و پس از پیروزی هم ابزار حاکمیت مردم در اداره جامعه خواهد بود. نباید اجازه داد احزاب سیاسی به جای شوراها حاکمیت را در دست گیرند. این به معنای عدم دخالت احزاب در مسائل سیاسی و سرنوشت جامعه نیست بلکه مکانیزم دخالت آنها باید از کانال شوراها باشد. همکاری و تقارب همه نیروها و انسان های چپ و کمونیست در اینجا موضوعیتش بیشتر نمایان می شود.

نکته مهم دیگر اینکه در خیزش توده های آبان ماه در اکثر شهرهای کردستان مردم به جان آمده همراه مردم در سایر نقاط ایران، در برابر جنایت و کشتار رژیم اسلامی صحنه های با شکوهی از مقاومت و فداکاری از خود نشان دادند. متأسفانه تعداد زیادی از آنها با گلوله مزدوران رژیم جان باختند. این بدان معنا است که مردم مبارز کردستان می دانند که برای رهایی از شر جمهوری اسلامی باید در خیزش انقلابی و سراسری مردم ایران برای سرنوشتی جمهوری اسلامی مشارکت فعال داشته باشند. در چنین شرایطی احزاب ناسیونالیست کردستان متشکل در "مرکز همکاری نیروهای کرد"، پس از آنکه سال ها به دنبال این توهم بودند که آمریکا رژیم اسلامی را ساقط خواهد کرد و سناریوی عراق برای آنها تکرار می گردد، که نگردید، در انتظار دور دیگری از گفتگو با کارمندان دون پایه اطلاعات رژیم برای سازش بودند. رژیمی که از نظر مردم کردستان هیچ گاه مشروعیتی نداشته و پرونده چهاردهه حاکمیت مملو از کشتار و جنایت در کردستان و ایران را زیر بغل دارد.

گفت که: کردستان همیشه مرکزی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی جهت تحقق حقوق و مطالبات مردم بوده است. همزمان در سطح سراسری در ایران نیز همراه و پشتیبان جنبشهای توده های مردم بوده و عقب نمانده. جمهوری اسلامی همواره پاسخ مطالبات مردم کردستان را با یورش و سرکوب و کشتار داده است. به این دلیل مردم کردستان و به ویژه فعالان جنبش انقلابی کردستان نیز هیچ فرصتی را برای اعتراض و مبارزه علیه رژیم از دست نداده اند. از برپایی اعتراض و تظاهرات علیه کشتن فعالان محیط زیست توسط رژیم اسلامی، تا برپایی اعتصاب عمومی در سراسر کردستان و شرکت در اعتصابات سراسری معلمان و رانندگان کامیون در ایران، حمایت و پشتیبانی از اعتصاب و مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اوزار و غیره.

این نمونه ها نشان می دهند که چه ظرفیت و پتانسیل بالای در جنبش انقلابی کردستان موجود است. این موقعیت ویژه و درس ها و تجارب جنبش انقلابی کردستان در شرایط سیاسی کنونی ایران می تواند در جهت تقویت جنبش های اجتماعی و اعتراضی در سطح سراسری مفید و مؤثر باشد. در شرایط کنونی لازم است کومه له و حزب کمونیست ایران همه توان و امکانات خود را در جهت گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در کردستان و سراسر ایران به کار گیرد. ایجاد پیوند میان مبارزات جنبش انقلابی کردستان با سطح سراسری و تلاش برای ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی با افقی روشن و از طریق پاسخ انقلابی به معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، یکی از وظایف اصلی ما است. البته این امر خود فاکتور و تضمینی برای پیروزی جنبش انقلابی کردستان نیز خواهد بود.

به این منظور تلاش برای تقویت موقعیت کومه له در رهبری جنبش انقلابی کردستان از طریق ایجاد پیوند عمیق تر با کارگران و مردم زحمتکش کردستان باید امر روزانه فعالین ما باشد. تا بتوانند با دفاع از منافع آنان مهر خود را بر تحولات اجتماعی بکوبند و مانع به انحراف کشاندن این جنبش شوند. تنها در صورت به میدان آمدن کارگران و توده مردم زحمتکش آگاه و متشکل که بیشترین آزار ستم ملی را آنان متحمل می شوند، می توان به آزادی و دمکراسی واقعی دست یافت و راه حل سوسیالیستی برای محو ستم ملی یعنی دستیابی به حق تعیین سرنوشت برای مردم کردستان تأمین گردد.

عباس منصوران

## سوسیال فرمیسیم در پراپر سوسیالیسم (۱)

روابط تولید و نیروهای مولده، هنگامی فرامی رسد که تضادها به درجه‌ی حاد رسیده و راه رشد و تکامل نیروهای مولده بسته شود. برای رهایی‌بخش و تغییر شالوده‌ی اقتصادی و مناسبات بازدارنده و به پیروی از آن، روبنای مربوطه و بطور کلی تمامی اشکال رنگارنگ ایدئولوژیک-سیاسی، فرهنگی، حقوقی، دولتی و غیره باقی نمی‌ماند. به این گونه، جهان بینی انقلابی، به عنوان علم و دانش شرایط رهایی‌بخش در این تکاملی تاریخی در جامعه کشف شد. این فلسفه، سلاح مادی خویش را در نیروی مادی می‌جست که دارای ویژگی تاریخی و منحصر به فردی بود، یعنی طبقه‌ای که می‌بایست خود را نفی کند و فلسفه را به حقیقت برساند. این طبقه می‌بایست، دارای چنان سرشتی باشد که با سرنگونی طبقه حاکم و نفی قدرت سیاسی استثمارگران، هیچ فردی را مورد بهره‌کشی قرار ندهد و به برابری و بالندگی انسان و رهایی طبیعت از استثمار برساند. پس، فلسفه ماتریالیستی طبقه کارگر را یافت. این طبقه، سلاح معنوی خویش را در این فلسفه یافت. این فلسفه به گفته مارکس تنها از آن جهت درست نبود که از آن طبقه‌ی بالنده بود، بلکه چون بالنده بود به پرولتاریا تعلق می‌یافت. بنا به این منطق، کمونیسم سلاح مادی طبقه‌ای گردید تا تمامی ستمکشان را به دست خود آنان از بند بهره‌کشی رهایی داده و تنها این طبقه است که قادر به پایان دهی حکومت و نظام طبقاتی و محو طبقات می‌باشد.

### پارتولید فرمیسیم و اپورتونیسیم درون سازهان های کمونیستی

شناخت کمونیستی در تکامل و دگرگونی و واکنش‌ها، بابر خورنداری از نیروی مادی جامعه‌ی نوین، توانمند و سازنده، آنچنان در پهنه‌ی دنیای انسان‌ها، حاکمیت یافت که نیروهای واپس‌گرا، نگهداران و کارگزاران ستم طبقاتی و نمایندگان ایدئولوژیک و سیاسی بهره‌کشان، به قصد تخریب از درون، مناسب‌ترین و آسان‌ترین راه را آراستن و پنهان سازی خویش در پوشش "سوسیالیسم" یافتند. هدف آنان بقای سلطه‌ی انگلی مناسبات طبقاتی و سلطه و کشتش‌ها و کیش خویش بود. از دیگر سوی، جذابیت و کشش سوسیالیسم در نبردهای رو به

است مهمترین خصلت و ویژگی این فلسفه نوین و انسانی. اندیشمندان این فلسفه بویژه مارکس و انگلس، به سان نخستین فیلسوفانی که به جمع‌بندی و کشف ماتریالیسم تاریخی رسیدند، دریافتند که انسان‌ها در تولید اجتماعی زندگی خود، وارد روابط معین و ضروری و مستقل از اراده خویش می‌شوند. بنا به این برداشت مادی از تاریخ (ماتریالیسم تاریخی) روابط تولیدی، درحوزه و چارچوب تکامل نیروهای مولده، همپوشان بوده و مجموعه‌ی این دو مادیت موازی و همخوان باهم است که بنیاد اجتماعی-اقتصادی یک جامعه سازمان می‌یابد و بر این مناسبت که ساختار سیاسی و حقوقی آن جامعه سوخت و ساز می‌یابد. گویی تاریخ، جمع‌بندی این برداشت و رهایی ماتریالیسم از تار و پسته‌های ایده‌آلیستی، به عهده مارکس و انگلس گذارده بود. به یاری مارکس و انگلس کشف شد که هستی انسان‌ها نه بوسیله ذهن آنان، بلکه برعکس، این هستی اجتماعی انسان‌هاست که بیانگر ذهن آنهاست. این دریافت اعلام کرد که: در یک جامعه‌ی طبقاتی، دو وجه نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در شرایط تاریخی ویژه‌ای، به بارنشسته و در تکاملی زاینده، سرانجام به نقطه‌ای فرا می‌رویند که وحدت و سازش آنها ناشدنی بوده و به تضادی آشتی‌ناپذیر می‌رسند. به بیان دیگر، روابط تولیدی و مناسبات مالکیت، سدکننده‌ی تکامل نیروهای مولده گردیده و دوران انقلاب اجتماعی فرا می‌رسد. این کشف انقلابی، فرمان نهایی تاریخ را به آخرین طبقه‌ی استثمارگر ابلاغ شد که: دوران فرمانروایی اش پایان یافته است. بنا به این قانون:

"هیچ رژیم اجتماعی بیش از آنکه کلیه نیروهای تولید-که او بر آنها راه می‌گشاید-تکامل یابند از میان نمی‌رود و روابط تولید نوین و عالی‌تر هرگز پیش از آنکه شرایط مادی وجود آنها در بطن خود جامعه‌ی کهن پخته نشود به میان نمی‌آیند. از این جهت بشریت فقط مسائلی در برابر خویش می‌نهد که بر حل آنها قادر است. زیرا اگر از نزدیک بنگریم، پیوسته چنان است که خود مسئله، فقط هنگامی بروز می‌کند که دیگر شرایط مادی حل آن، فراهم شده باشد و یا دستکم در جریان فراهم شدن است." (۱)

از اینرو، شرایط مادی برای حل تناقضات و تضادهای آنتاگونیستی (آشتی‌ناپذیر) بین

از نخستین سال‌های نیمه دوم سده‌ی ۱۹ میلادی هنگامیکه فلسفه انقلابی کارگران-به سان دانشی رهایی‌بخش و در نگرش به تکامل، توضیح و تفسیر علمی و تغییر جهان در برهه‌ای که لازم بود کشف شد، تمامی جهان بینی‌ها و فلسفه‌های موجود به سبب درماندگی و ناخوانایی‌ها، از برون، میدان مبارزه و چالش تئوریک علیه این دانش نوین را به ناچار ترک کردند و به درون آمدند یا در درون پرورش یافتند. فلسفه نوین ماتریالیسم دیالکتیک، نقطه برخورد و محور تمامی آن خمیرمایه و رویکردهای علمی دانش فلسفی اندیشمندان جهان بشریت از آغاز تا زمانه‌ی خود بود. این دانش می‌بایست در یک دوران مادی معین، پرتو افکن گردد. این برای نخستین بار در تاریخ بود که دانشی فراگیر، در یک دگرگونی بالنده و انقلابی جامعه‌ی بشری، یعنی پیچیده‌ترین و متکامل‌ترین پدیده‌های جهان (جامعه)، وظیفه‌ی تبیین علمی هستی و تغییر شرایط را در رهبری و پتانسیل خویش اعلام می‌کرد. برخلاف ماتریالیسم ذهنی گذشته، که جامعه بورژوازی را موضوع خود می‌دانست، موضوع این ماتریالیسم عملی (پراتیک)، انسان اجتماعی بود. رهایی انسان‌ها از بند و زنجیر نیروهای بازدارنده و واپس‌گرای اجتماعی و طبیعی و رشد و تکامل نیروهای مولده، به عنوان انقلابی‌ترین و پر جنبش‌ترین عنصر تولید، در خدمت انسان، در تاریخ به عهده‌ی کمونیسم قرار گرفته بود.

این فلسفه در تفاوت با علوم طبیعی با هستی و ارزش انسان‌ها و زندگی سر و کار دارد. قوانین ماتریالیسم کمونیستی، برای شناخت واقعیت‌ها، با تجرید و سرشت آنها، اعتبار و روابط هر پدیده و مفهومی را که با علوم طبیعی و دانش قابل تأیید است، تبیین کرده و از این رو، برای دست‌یابی به حقیقت، پراتیک و رویکرد دارد. تفاوت این فلسفه با دیگر فلسفه‌ها نیز در این است که تحقق خود را به دست نیروی مادی یگانه‌ای بنام پرولتاریا می‌جوید و در نفی مناسبات طبقاتی پایه گرفته از مالکیت خصوصی و این نیز بر پراتیک بودن این دانش (ماتریالیسم عملی) گواهی دارد. پرولتاریا برای تحقق این فلسفه باید از خویش گذر کند. یا به بیان دیگر، حقیقت یابی فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، با نفی دیالکتیکی پرولتاریا به دست خویش ممکن می‌گردد که رهایی‌اش در گرو نفی مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اشتراکی و حیات و رهبری جمعی است. این



گسترش و سرانجام دهنده‌ی تضادهای طبقاتی بویژه در کارزار برآمد مبارزات طبقاتی، شرکت بسیاری از دیگر لایه‌ها و طبقات جامعه - جدا از پرولتاریا - را به خویش فراخوانده و آنان به سهم خویش و بنا بر وابستگی‌ها و دلبستگی‌های طبقاتی خود، در پراتیک و پروسه‌ای به آن وابستگی‌های پیشین باز گردیده و تقویتشان بخشیده و می‌بخشند. تاریخ پیدایش سوسیالیسم، "دورینگ‌ها"، "برنشتین‌ها"، "کائوتسکی‌ها" در ایران «توده ایسم» و... را به تجربه دارند.

تاریخ مبارزات طبقاتی گواه بسیار گویایی است و نمونه‌ها و تجربیات بسیاری را شاهد می‌آورد که چگونه روشنفکران طبقات و لایه‌های غیر کارگری با پوشش سوسیالیستی و در گفتار با مانیفست و منشور کمونیستی و سوسیالیستی، اما در عمل ضد کمونیسم، پدیدار گردیده‌اند. کمونیسم اما، بررسی تاریخ واقعی آنها و پراتیکشان را ملاک و معیار شناخت می‌شناسد و نه آنچه که آنها در باره‌ی خویش می‌گویند و می‌نویسند. کمونیسم برای پی بردن به ماهیت مبارزه حزبی و بجای پرداختن به آنچه افراد و احزاب در باره خود می‌گویند و عبارت پردازی می‌کنند، به تاریخ واقعی و پراتیک می‌پردازد. از آنجا که معیار شناخت، پراتیک افراد است، باید موضع گیری‌ها و خم شدن و گرایش آنان را در آن هنگام که منافع طبقاتی گروه‌بندی‌های اجتماعی به میان می‌آید، مورد داوری قرار داد و آن را ملاک وابستگی و خواستگاه و ماهیت طبقاتی گروه‌بندی‌های طبقاتی - سیاسی آنان دانست. بویژه، ماهیت‌ها، در هنگامی که تضادهای طبقاتی شدت می‌گیرند و در برابر هم صف آرایی و ریل عوض می‌کنند و سمت و سامانه می‌گیرند و کارزار صف آرایی اوج می‌گیرد تا از منافع طبقاتی خویش دفاع کنند و سهم طبقاتی خود را قراول باشند، نمایان می‌شوند. نمونه‌ی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، قیام بهمن ۱۳۵۷ در ایران و از دیماه ۱۳۹۶ تا کنون در ایران که رفرمیست‌ها ناچار گردیدند درون سوسیالیسم و با شعار «عدالت اجتماعی» گردآیند، از جمله چنین شواهد آشکار تاریخی می‌باشند. در این رویدادها، سوسیالیسم پوششی شد که بخش‌های گوناگون در آن ماوا گیرند. توده ایسم در ایران و حتی گرایش‌ها، عناصر و محافل گوناگون درون سازمان‌ها و احزاب کمونیستی و سوسیالیستی و رادیکال نیز نمونه‌هایی از این تاریخ و رویکرد هستند. حزب (لیگ کمونیست) و سپس سوسیالیست آلمان به رهبری مارکس و انگلس در آلمان که باز سال ۱۹۰۰ به ویژه به رهبری برنشتین و کائوتسکی

سیاسی همان رویکرد، پراتیک، مناسبات و سیاستی را دنبال می‌کنند که طبقات و لایه‌های اجتماعی گروه‌بندی‌های طبقاتی خود (از خرده بورژوازی دهقانی و سنتی تا مدرن و بورژوازی لیبرال) آنها در حوزه‌های مادی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌اشان بدان‌ها پی برده و عمل می‌کنند و یا در جهت بدست آوردن آن‌ها می‌کوشند.

### گرایش‌ها از آسمان فرود نمی‌آیند!

نمایندگان ایدئولوژیک - سیاسی یا در واقع روشنفکران هر طبقه و قشر، تراکم احساسات، ادبیات، فرهنگ، آرمان‌ها و خواست‌ها و آرمانگرایی‌ها و بطور کلی ایدئولوژی و سیاست‌های آن طبقه و لایه‌ی پایگاهی و اجتماعی خود را بنابر قوانین دیالکتیک رابطه‌ی اقتصاد و سیاست بازتاب می‌دهند. این نمایندگان حساس‌ترین بخش جامعه و طبقه و لایه‌ی هم‌گرای خویش به شمار آمده و به لحاظ برخوردار از آگاهی طبقاتی و شناخت نسبی و شاخک‌های حسی خود به هرگونه، تغییر و دگرگونی در جامعه و سوداهای طبقاتی خویش را زودتر و همه‌جانبه‌تر از گروه‌بندی‌های اجتماعی پایگاهی خود بو کشیده و دریافته و مورد ارزیابی قرار داده و واکنش‌های مناسب و مورد لزوم خواستگاه و خواستگاه طبقاتی و نیابتی را بروز می‌دهند. اینها در چارچوب حزب، محفل، گرایش، عناصر و مانند این‌ها، در یک همپوشانی (انطباق) نمایندگان آنانند و در عرصه‌های مبارزات طبقاتی در دفاع و نگهداری از منافع طبقاتی آن طبقات، با سازماندهی نیرو و با جذب نیروهای خودی و غیرخودی، گرایش و سازمان سیاسی - ایدئولوژیک ویژه طبقات و لایه‌های مورد نظر را سازمان می‌دهند.

مارکس در این باره می‌نویسد: "به تدریج دیدیم که دهقانان، خرده بورژواها و اقشار متوسط به طور کلی، کنار پرولتاریا قرار گرفتند، ... نیاز به تغییر جامعه، پافشاری روی نهادهای جمهوری دموکراتیک، به مثابه ارگان‌های حرکت دهنده‌ی آن، تجمع نکردن پرولتاریا به مثابه نیروی انقلابی تعیین کننده - اینها هستند ویژگی‌های عمومی حزب به اصطلاح سوسیال دموکراسی، حزب جمهوری سرخ." (۳). این حزب "سوسیال دموکراسی" که از ائتلاف منافع مختلفی تشکیل یافته بود و قطب‌های خواسته‌هایش را کوچکترین "اصلاح بی‌نظمی اجتماعی تا دگرگونی نظام اجتماعی" و "از لیبرالیسم تا تروریسم انقلابی"، در بر می‌گرفت، به همین نسبت از هم فاصله داشتند. به همان اندازه نیز در مفهوم و درک و انتظار از

ها گرایید و سوسیال دموکراسی و رویونیسم را حاکم گردانید تا بیمه گر حکومت سرمایه باشد، در ادامه، روزالوکزامبورگ‌ها و لیکنشت‌ها و هزاران کارگر و کمونیست را تیرباران کردند، و انقلاب کارگری در اتحاد شوروی ۱۹۱۹ در روسیه و شوراهای انقلابی در آلمان را در هم شکستند. از همان سال‌های ۱۹۲۴ به بعد، رویونیسم درون حزب کمونیست روسیه و رهبری لنین و کولنتای‌ها را درنوردید و استالین، خروشچف‌ها، گورباچف، یلتسین، و پوتین و دوگین را بازآفرید و حزب کمونیست چین به رهبری مائو تسه دونگ که اینک با نام کمونیسم و پرچم سرخ، همانند اژدهایی ویرانگر، جهان را به اشغال آورده و حزب کمونیست ایران به رهبری سلطانزاده‌ها را نیز در هم شکست. گرایش رفرمیستی حزب کمونیست به رهبری سلطانزاده‌ها پس از کشتار و زندان‌های رضا شاهی، به حزب توده انجامید که در کنار جنایتکارترین حاکمیت‌های مذهبی - فاشیستی تاریخ قرار گرفت و «چریک‌های فدایی خلق ایران» که اکثریت را درون خود بازتولید کرد تا «نگهدار»‌های برخوردار از حزب توده و روسیه گورباچف، مامور فروپاشی بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه گرداند و حزب کمونیست ایران که کومه‌له‌های ناسیونال - رفرمیست را در درون داشت تا به حزب کمونیست و سازمان کردستان آن و جنبش انقلابی در کردستان آسیب جدی وارد آورد و... نمونه‌هایی از نفوذ بورژوازی درون و خطر انحلال گرانه حزب و سازمان‌های کارگری بوده و می‌باشند.

نمایندگان ایدئولوژیک طبقات و لایه‌های اجتماعی رفرمیست که خواهان ماندن در مناسبات طبقاتی هستند، "سوسیالیسم" را کانونی یافتند بس دلخواه که در آن سنگر گیرند. بسیاری از آنان به دلیل همان وابستگی‌های اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی، قدرت طلبی و شهرت طلبی و نشستن بر سکوی رهبری هر چند در یک محفل محدود، چنگ افکندند. اینان، بنابه سرشت خواست‌های طبقاتی همخوان با چشمداشت‌های طبقاتی خویش، آن پایگاه و خواستگاهی را که نمایندگی می‌کردند، برای پیشبرد و رسیدن به خواست‌های طبقاتی خویش به پیش می‌بردند. آنان تبیین وابستگی طبقاتی‌اشان را به طبقه و لایه ویژه‌ای که در آن جامعه مادیت و هویت دارند، آشکار ساخته و پروژه‌های مزبور، به شکل تئوری‌ها و نظرات و منشورهایی که بوسیله‌ی یک حزب، گروه و یا جمعی، بیان می‌گردند به نیابت از پایگاه و خواستگاه طبقاتی خویش به پیش برده و می‌برند. به راستی، این محافل و عناصر، در حوزه

ناهد و فایی  
۱۴ فوریه ۲۰۲۰

## روز تعیین تکلیف نهایی

➡ "سوسیالیسم" تنوع می یافت که فاصله طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا. (۴)

ویژگی های این «سوسیالیسم» در پشت جمله پردازی های آن «سوسیالیست ها»، در مفاهیمی همانند «سوسیالیسم»، «مطالبات اجتماعی» «عدالت اجتماعی»، «پروسه»، «تکامل» (اوپولوسیون) و «مرحله» و «شکیبایی» و «پرهیز از زود هنگام بودگی» و... نهفته است. آنها اما همگی، پذیراندن رفرم را از حکومت های بورژوازی و نمونه حکومت اسلامی موجود امکان پذیر می دانند و خواستارند- البته به کمک «طبقه متوسط». بنابراین، سوسیالیسم آنها «سوسیال- ناسیونالیسم و لیبرالیسم» است. آنان گشایش اقتصادی و سیاسی را از حکومت ها خواهند و به همین سبب سوسیالیسم آنان نوعی سوسیالیسم بورژوازی ارزیابی می شود. به بیان مارکس "از این سوسیالیسم بورژوازی که البته مانند هر یک از اشکال انحرافی سوسیالیسم، بخشی از کارگران و خرده بورژواها را گرد می آورد." (۵)

### سوسیال رفرمیسم در برابر سوسیالیسم

در ایران، این «سوسیالیسم»، سوسیال دموکراسی ناب بورژوازی است و ایده آلیسم و فعالیت های ذهنی شماری محدودنگر را به جای واقعیت می انگارد و بر این تلاش است تا طبقه کارگر را که همواره «کم وزن» و «ناآماده» نزلش می دهد، کل جنبش اجتماعی را «همه با هم» پیرامون خواست های ناچیز و لحظه ای، رویکرد یابد. تفاوت میان سوسیالیسم انقلابی پرولتاریا و سوسیالیسم خرده بورژوازی یا بورژوازی به همان اندازه است که تضاد میان مالکیت اشتراکی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و بخش خدمات سرمایه. سوسیالیسم ارتجاعی در اشکال سوسیالیسم فئودالی (مسیحی، بودایی- عرفانی، اسلامی) سوسیالیسم خرده بورژوازی، سوسیالیسم بورژوازی یا «محافظه کار» و ... از جمله جلوه های رنگارنگی هستند که بویژه در شرایط و عصر کنونی یعنی دوران انقلاب های پرولتری (۱۹۰۰ به بعد) و عصر درماندگی و فلاکت باری سرمایه در برابر سوسیالیسم انقلابی قرار گرفته تا فرمانروایی و ماندگاری حکومت سرمایه داران و بردگی اکثریت اهالی روی زمین پابرجا بماند. به همانگونه که در ایران سال های ۱۳۴۰ خورشیدی «انقلاب سفید» توسعه ی بورژوازی کمپرادور، نمدمالان در برابر کارخانه های پتو بافی و صنایع مونتاز در تلاش حفظ کارگاه خویش بودند و مسگران و گیوه دوزان در برابر صنایع پلاستیک سازی رنگ می باختند و خرده بورژوازی سستی کنار بازاریان و روحانیت بلوا می کردند... پا بردوش قیام بهمن، سرانجام انقلاب را به حکومت اسلامی -بازار- روحانیت که تنها گزینه سرمایه جهانی در سال ۵۷ بود واگذار شد... ادامه دارد...



مردم دسته دسته سر قرار می آیند  
فرقی هم نمی کند  
روزی آفتابی باشد یا شبی مه آلود  
هوا گرم باشد یا سرد  
راه هموار باشد یا پر فراز و نشیب  
....  
آنها به یکباره و دسته دسته می آیند  
برایشان هم فرقی نمی کند  
که لباس های شان فرسوده باشد یا نه  
کفش های شان سوراخ باشد یا نه  
شکم های شان خالی باشد یا نه  
...  
آنها با ستاره گانی در چشم و  
خروشی در قلب  
با خشمی در وجود و  
عصیانی در سخن می آیند  
آنها به رسم اسب های سرکش  
لگد مال می کنند  
آرامش دروغین جاده های خاموشی را  
و نابود می کنند  
کویر خشکی را  
که در هیچ کجای آن  
آدرس آبادی و آزادی را نمی یابند  
آنها شب را پشت سر می گذارند  
و می تازند  
و می تازند  
و می تازند  
خسته از خانه های مسکوت  
خسته از کوچه های متروک  
خسته از سفره های تهی  
خسته از خیابان های مرعوب  
خسته از باختن های پی در پی  
می آیند  
دست های شان خالی اما  
هر کدام  
با پلنگی نشسته در قلب و  
پروازی در قدم  
با رودی جاری در سینه و  
عطر امیدی در نفس  
می آیند  
...  
آنها روز تعیین تکلیف نهایی  
دقیق تر از همیشه سر قرار می آیند  
و در یگانه سایه ی پر ابهت و  
غریو رعد گونه  
و مارش قدم های شان  
خیابان ها را فتح می کنند  
و این خود پیروزیست.

شیوا سبحانی



## نگاهی به فیلم "خانه‌ی پدری"

بلکه شماتت هم می‌کند که زیر زمین نجس شده است.

در نهایت "آغا" دست و پای ملوک را می‌بندد، چیزی بر سرش می‌کشد و پسرش را وادار می‌کند که به قول وی "زودتر راحتش کند" و با دسته سنگ نه یک بار بلکه دوبار بر سر ملوک بکوبد. سکانسی که قبل از تبدیل کردن پسر بچه به قاتل ملوک، حشمت پایش لیز می‌خورد و در قبر می‌افتاد اشاره‌ی تلویحی زیبایی کارگران است به اینکه پسر بچه هم در مقام یک انسان دیگر مرده است، حتی قبل از مرگ ملوک.

این فضا سازی ها، کنش و واکنش ها است که با تدوینی بسیار خوب، کیفیت و پرداخت فیلم را بالا می‌برد. دقت نظر و ژرف بینی "کیانوش عیاری" روایتی بسیار واضح از واقعیت است. لحن "آغا" بعد از آنکه ملوک را به قتل می‌رساند فوراً عوض می‌شود با لحنی دلسوزانه و گریه آلود، بعد از مویه کردن با سرعت و با خونسردی البته کمی شتاب اقدام به چال کردن ملوک می‌کند و هنگامی که ماله کشیدن قبر ملوک را تمام می‌کند عموها که یکی شان تازه "شیرن عقل" هم هست، همراه پسر عمو از راه می‌رسند، برای اطمینان حاصل کردن کار "آغا". پسر بچه ای دیگر (پسر عمو) با شمشیر به قبر ملوک فرو می‌کند برای اینکه بفهمد عمو راست می‌گوید. در واقع برق خون آلود شمشیر، برق خون آلود خشونت‌هایی است که هنوز هم در سراسر جهان هزاران زن را به کام مرگ می‌کشد. مردان خانواده سعی می‌کنند با مطرح کردن شایعه فرار ملوک غیبت وی را موجه کنند. "آغا" حتی رفوکاری ملوک را به نام حشمت جا می‌زند و البته انعام ملوک به حشمت می‌رسد.

نکته‌ی "جالب" اینجاست که ملوک چه کاری انجام داده است که شایسته‌ی چنین عقوبتی است، هم بدون هیچ دلیلی فقط در حد حرف‌های شنیده باقی می‌ماند. واقعیت این است که زنان بسیاری با حرف و بدگویی که در جریان جامعه وجود دارد به ناخوش‌ایندترین عقوبت‌ها گرفتار آمده‌اند. نشان دادن این وجه از ارزش‌های فرهنگ پدر و مردسالار که زنان هیچ حقی بر بدن و کنترل بدن خود ندارند در فیلم به خوبی نمایش داده شده است. فقط ملوک است که باید سزای کارش را ببیند، هیچ مرد شریک جرمی وجود ندارد و البته

کلمه به نام پدر می‌باشد را به واقعی‌ترین و تاریخی‌ترین شکل ممکن و در روابط به هم تنیده‌ی خانوادگی در روند فیلم به نمایش می‌گذارد. "آغا" با ظاهری عادی، خونسرد و کاملاً آگاه به وضعیت می‌داند چه می‌کند و چه می‌خواهد. این خونسردی و عادی رفتار کردن یکی از مهمترین موتیف‌های به پیش برنده‌ی فیلم است. خشونت عریانی که در سطوح مختلف در خانواده و در طول تاریخ به زنان اعمال می‌شود، آنچنان عادی شده است که بیننده تا وقتی که ملوک کشته می‌شود هراس و وحشت وی را اغراق آمیز ارزیابی می‌کند.

ملوک که مجال عوض کردن لباسش را نمی‌یابد به این بهانه که باید سریع، فرش امانتی را رفو کند به زیرزمین فرستاده می‌شود. زیرزمینی که در آن برادر کوچکتر (محتشم) مشغول کندن قبری است که "آغا" دستورش را داده است. زیر زمین خانه نمادی است از محلی پنهان و تحتانی‌ترین سطح انکار، لاپوشانی و دفن کردن رفتارهای خشونت آمیزی که به زنان اعمال می‌شود و در طول فیلم دستمایه‌ی ای است برای کارگردان که هم نشان دهد چگونه قتل اتفاق افتاده است. ابتدا انکار سپس دفن و در نهایت نبش می‌گردد، چراکه هراس این مردان از آشکار شدن حقایقی است که به جایگاه قاتل و همکار قاتل تنزلشان می‌دهد. در ادامه تلاش ملوک برای فرار از خانه به شکست می‌انجامد آنجا که "آغا" در حین اینکه دنبال ملوک می‌کند که او را به چنگ آورد، مسئولانه اما اتوی داغی را که بر روی فرش امانتی مانده است، فراموش نمی‌کند چراکه امانت داری یکی از ارزش‌هایی است که بسیاری سعی به رعایت کردن آن دارند، اما همین آدم امانتدار دخترش را می‌کشد.

این ظاهر، ظاهر فریبنده‌ی پدر و مردسالاری است که از یک طرف درستکار و امانتدار هستند و از طرف دیگر به راحتی اب خوردن اقدام به قتل می‌کنند. کارگردان بسیار خوب توانسته است وحشت، هراس، تنش، نفس به شماره افتاده و دست و پا زدن‌های بی‌اثر ملوک نوجوان را در مقابل سردی و حق به جانبی "آغا" و شدت خشونت‌هایی که اعمال می‌شود به تصویر کشد. خشونت آنقدر عمیق است، هنگامی که ملوک از ترس خودش را خیس می‌کند باز هم "آغا" رحمی ندارد که هیچ،

امروزه وسایل ارتباط جمعی، مدیا، نحله‌های مختلف هنری اعم از سینما و تلویزیون، ادبیات، شعر، نمایشنامه و موسیقی بیشتر از هر زمانی می‌توانند القا کننده و رسانای مفاهیم طبقاتی خود باشند. حتی میزان آگاهی و عدم آگاهی مولف از روندهای اجتماعی، زیبایی شناسی هنری و موضع وی، له یا علیه این پدیده‌ها از اثر هنری فراتر رود بسیار محتمل تر شده است.

گاه‌ها هنرمندان به دلیل پرداختن به ریشه‌های واقعیت و دقیق تر شدن در چگونگی و تولید و بازتولید این مناسبات خواسته یا ناخواسته، فراتر از باید ها و نیایدهای شخصی خویش می‌روند که البته نمونه اش در تاریخ هنر کم نیست. نویسنده‌ای چون بالزاک، اگرچه به طقه‌ی بالایی جامعه‌ی فرانسه تعلق داشت، اما با واقعگرایی موجود در کارهایش بیشتر از هرکسی فساد و روابط بیمارگونه‌ی طبقه‌ی اشراف زمان خود را افشا کرد و الگویی برای بسیاری از نویسندگان دیگر شد.

در سینمای ایران هم مواردی برای برشمردن فیلم‌هایی که فراتر از سازنده‌ی خود رفته‌اند وجود دارد. فیلم‌های "درباره‌الی" و "شهر زیبا" از اصغر فرهادی گرفته تا فیلم‌هایی مانند "خانه‌ی پدری" که به آن می‌پردازیم. خانه‌ی پدری کاری است به نویسندگی، تهیه کنندگی و کارگردانی کیانوش عیاری. این فیلم محصول ۱۳۸۹ است که در دی ماه ۱۳۹۳ به بهانه‌ی صحنه‌های خشن از پرده پایین کشیده شد. پس از پنج سال با اصلاحاتی جزئی و رده بندی سنی بالای ۱۵ سال در تاریخ اول آبان ۱۳۹۸ در سینماهای ایران اکران شد که باردیگر پس از پنج روز در ششم آبان ۱۳۹۸ به دستور مستقیم دادستانی مجدداً توقیف شد که در نهایت در آبان ۹۸ مجدداً رفع توقیف گردید.

فیلم روایت دختر بسیار جوانی به نام ملوک است که توسط پدرش و به دلایل ناموسی کشته می‌شود و در زیر زمین خانه مدفون. همین و دقیقاً به همین دلیل است که این فیلم بارها توقیف و اصلاح شده است. سکانس آغازین فیلم با ترس ناباور ملوک آغاز می‌شود. به محض آنکه برادر در را به رویش باز می‌کند می‌پرسد "آغا خونه‌اس؟" این پرسش، خود تعریف ماهیت "آغا" که فراتر از فقط یک



## چهره های ماندگار:

## مرضیه احمدی اسکویی

۱۳۲۴ - ۶ اردیبهشت ۱۳۵۳



توضیح: این متن گزیده ای از متن کامل تری از یادواره مرضیه احمدی اسکویی است که برای جهان امروز تهیه شده است که به علت محدودیت صفحات نشریه متن کامل از طرق دیگر پخش می شود.

در زمستان سال (۵۱) بود که «مرضیه» به محفل سوسیالیستی: «نادر شایگان» و «حسن رومینا» می پیوندد. «نادر شایگان شام‌اسبی» سازمانده و تئورسین مشی مسلحانه گروه، در ۲۴ دی ۱۳۲۴ در یک خانواده ی کارگری و سیاسی در روستای «شام‌اسبی» در نزدیک اردبیل (آذربایجان) زاده شد. مادر، کارگر کارخانه کنسرو سازی در شهر شاهی (قائم‌شهر) و پدر کارگر معدن سنگ «معصومی» در مازندران. مادر را در پنج سالگی از دست داد و پدر با رفیق فاطمه سعیدی (شایگان- رفیق مادر) همسر می شود و «رفیق مادر» بود که سرپرستی نادر را به دست می گیرد و همراه با فرزندان خود از این زناشویی (ابوالحسن، ناصر و ارژنگ - «دانه» و «جوانه» نامی که با پیوستن به چریکهای فدایی خلق، حمید اشرف به آنان داده بود، نشو و نما می یابد. نادر به یاری تلاش و پرورش سیاسی و خانوادگی، دانش آموزی رتبه اول است شود و به دبیرستان خصوصی راه می یابد و از سد کنکور می گذرد، اما به سبب فعالیت سیاسی پدرش (در حزب توده ی سال های پیش از فرو گلتیدن حزب به خیانت به توده) به دستور ساواک از ورود به دانشگاه، بازداشته می شود، به ناچار به سربازی و سپاه دانش فرستاده می شود و در پایان از ورود به آموزش و پرورش پذیرفته نمی شود. نادر، در سال ۱۳۴۸ پس از چندی، کار در شرکت های چند جانبه، با اندوخته ای از کار، به آلمان می رود و با فعالیت های کنفدراسیون دانشجویان آشنا می شود، اما به زودی به ایران باز می گردد و در دانشکده ی مدیریت بازرگانی وارد می شود. هجوم ساواک به گروه شایگان و جان باختن «نادر»، «حسن رومینا»، «حسن عطایی» و دستگیری شماری از یارانشان در خردادماه ۱۳۵۲ گروه که در آن زمان به نام «جبهه دموکراتیک خلق» به رهبری شعاعیان و در تلاش برای سازمانیابی جبهه ای سازمانیافته از چریک ها و مجاهدین سالهای ۵۰، در هم

سرایش زنی از دهه ی پنجاه خورشیدی که از دانشسرا و آموزگاری آمده تا شور و شرار مبارزاتی بیفشاند. او به این باورمندی رسیده است که: «... خصلت یک کمونیست تنها این نیست که چون فقر مادی...- را در جامعه می بیند، خود هر نوع آسایش مادی را برای خود نمی تواند بپذیرد و نمی تواند ذره ای از برخورداری این نعمت‌ها احساس رضایت و خوشحالی کند. یک کمونیست، فقر عاطفی موجود را نیز - که بیشتر عاملش همین فقر مادی است - نمی تواند تحمل کند.»

از اسکوی تبریز، در دامن حُسنیه که با مرگ زود هنگام صادق، همسر کارگش، باتنگدستی، او را پرورش داد تا به دانشسرای تربیت معلم برود، پرورش یافت. او در دانشسرای سپاه دانش در تهران، به بسیاری روستاهای «ورامین» - در همسایگی و به روستاهای دور و نزدیک «ایران» می رود و بیش از پیش با تنگدستی و رنج طبقاتی آشنا شد و همانند صمد برای کودکان، با کوله باری از کتاب. مرضیه، آگاهی طبقاتی را در جاری زندگی و سوخت و ساز تهی دستان و کارگران همراه با دانش تئوریک که در آموزش های سیاسی تا آنجا که به وسیله نادر شایگان و مصطفی شعاعیان و حمید اشرف در دسترس بود و دریافت و بیان می شد، فرا می گیرد.

در سازماندهی اعتصابات دانشجویی دانشسرای عالی سپاه دانش سال ۴۸ شرکتی کارساز دارد و نیز در اعتصابات دانشجویی اسفندماه سال (۴۹) نقش رهبری می یابد. در خرداد سال (۵۰) با تعطیلی دانشسرا دستگیر و پس از بازجویی و شکنجه، یکسال به زندان افکنده می شود و پس از آزادی به زادگاه خویش بازمی گردد و دبیر می شود و اما به زودی باردیگر راهی «تهران» می شود تا از جویباری کوچک موج گردد و به دریا بیوندد.

کسی هم به صرافت نمی افتد، چرا که روابط مالکانه تمرکز یافته در خانواده این امکان را به مردان می دهند که جنایتی را انجام دهند و برای همیشه دفن کنند. پس از گذشت چند دهه پس از تلاش های بسیار کم جان زنان خانواده در نهایت حشمت پس از آنکه پیر و فوت شده است تصمیم می گیرد با کمک پسرش که اتفاقاً معلم است استخوان های ملوک را از خاک بیرون کشد چرا که باید خانه را از بیخ و بن کویید و "سرای نو" ساخت.

فیلم "خانه ی پدری" آنچنان به خوبی انواع و سطوح مختلف خشونت را از کتک زدن، به زور شوهر دادن، در خانه حبس کردن، عدم استقلال مالی، بی ارزش و کم ارزش بودن، مایملک بودن و قتل ناموسی را به واقعی ترین شکل ممکن و طی چندین دهه به خوبی نشان می دهد. روند تولید و بازتولید خشونت در آستانه تغییر و تحولات جامعه ی فتوادی تا جامعه ی سرمایه داری تاثیر آنچنانی بر زندگی زنان ندارد. امروزه آنها می توانند کار کنند کما اینکه قبل هم می توانستند اما آزادی مالی ای که باید منجر به آزادی عمل هم باشد آنچنان رقت انگیز است که حتی دانشجوی پزشکی نامزد پسر محترم هم فقط کناری می ایستد تا جمجمه ی ملوک بیرون برده شود و ختم به خیر گردد.

در واقع فیلم به زیبایی نشان می دهد که این فرهنگ تنیده ی به دور روابط اقتصادی است که چگونه محدودیت های عملی زنان را هم ناکارآمد و یا سخت و کم جان می کند. دسترسی نابرابر به امکانات مالی و آموزشی و البته غلبه فرهنگ تباهی آور و ضد انسانی پدر سالاری و مردسالاری، فیلم را به ورطه ی زیاده گوئی و یا عناصر اضافه نمی اندازد که هیچ بلکه عناصر، فضا سازی، دیالوگ ها و بازی ها در حد بسیار خوبی کارگردانی شده اند. از این روست که فیلم "خانه ی پدری" عنوان برازنده ای است برای برشی از زندگی زنان ایرانی و البته افشای فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری ای که توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی حمایت می شود.

فوریه هامبورگ

می باشد. شعاعیان به کار تئوریک و تبدلات اندیشه به ویژه با حمید مومنی می پردازد و کتاب «شورش» از وی و پاسخ مومنی به نام «شورش نه، قدم های سنجیده!»، دستاورد این برهه است. «مرضیه» و «صبا بیژن زاده» - «صدیقه صرافت» و نیز «فاطمه سعیدی» به همراه سه فرزندش به چریک های فدایی خلق ایران پیوسته بودند.

مرضیه با نام سازمانی «فاطمه» که پس از پیوستن به چریک های فدایی خلق در کنار چهره ی برجسته جنبش سوسیالیستی (حمید اشرف) در یکی از خانه های تیمی در خیابان شهرآرای تهران بسر می برد. در این برهه است که به سرودن سرایش های انقلابی و آفرینش های ادبی و نقد بیشتری می پردازد.

توانایی و بینش مرضیه در نقد ادبی و مبارزاتی در نامه هایی بین او و شعاعیان، نشان دهنده توانایی اوست. می توان گفت که در تمامی سالهای ۴۰ تا نیمه ی نخست ۵۰ در ایران، جدا از لغزش ها و رگه های خرده بورژوازی از دریافت کمونیستی و آگاهی طبقاتی پرولتری، به هر روی، توانایی مصطفی شعاعیان و آگاهی و آشنایی با آثار مارکس و انگلس و لنین و تروتسکی به ویژه چهره ی برجسته ی مبارزین چپ زمانه ی خویش است. مرضیه در این نامه ها سروده ی «چشم به راه» مصطفی را اینگونه که «چشم به راه بوسه سرب» است به نقد می کشد:

«چشم براه  
گرمی خشک سرب کوچک گم کرده راه را  
در پشتخوان سینه ام  
ره می دهم به مهر  
در گرمگاه جمجمه ام  
دیرین گشوده بسترکی نرمین:  
آغوش منتظر قدم سرب گرم را  
دیربست دیر  
از دیرگاه دیر  
احساس می کنم:  
... آن نیک گام  
آن مهمان نازپرور دیرینه انتظار  
آن سرب گرم کوچک  
خواهد رسد ز راه  
ای آن کدام لحظه ی شورافکن عزیز  
کی می رسی ز تاختگاه زمان چابک؟  
در پشتخوان سینه و در گرمگاه سر  
بستر فتنه دیرگهی با مهر  
در انتظار او:  
در انتظار سرب کوچک گرم عزیز گام.  
گامش خجسته باد.

بولداش [مصطفی شعاعیان]

یازدهم تیرماه ۱۳۵۲

و مرضیه می نویسد: «رفیق عزیز، خوب می دانی که ویژگی هستی مان چون صخره ای سخت و روبروی مان برافراشته است و ما در آن حق داریم نوع خاصی ببندیشیم و واکنش نشان دهیم. گاه به هنگام نیاز به فریاد آن را در سینه فرو کویم و آنگاه که میل گریستن داریم، خنده سر دهیم و به گاهی که دل مان خاموشی را می پسندد، بسراییم و آنگاه که سرودن را می جویم لب فرو بندیم. برای بهترین رفیقان خود، آرزوی مرگ کنیم (زیر شکنجه - از نگارنده چهره ها) و در لحظه ای خاص از توهم زنده بودن او حتی بر خود بلرزیم و هستی ما که ضرورتی پیچیده بر آن حکمفرماست تا این حد شگفت انگیز است و باید چنین باشد. مگر هستی والایی که ما بدلخواه آن را پذیرفته ایم می تواند جز این باشد؟ و اینک تو در این هستی دیرگهیست که چشم براه سرب کوچک داغی.

گلوله همزاد اندیشه همه رزمندگان راستین خلق است و اندیشه همه آنان همزاد خویش را بدلخواه می جویند، همواره اما دیرینه ترین انتظار ما چیز دیگری است. اینکه: آن خجسته گام کوچک داغ را در کشتگاه گرم پر ثمر دیگری بنشانیم در کشتگاه

سینه دشمن! ... اینک چشم براه پایانی شایسته بر هستی خویشیم پایانی که چه بسا با مشتی فرود آمده از خشم کینه جوی حیوانی یا بر چوبه تیر یا بر تخت شکنجه به هرجا و به هرگاه فرا رسد به هر رو پایانی شایسته ی هستی یک چریک باشد همین. هیچکدام به هستی نمی آویزیم به پاس بی مهری به آن سرب کوچک که مهربان ترین است اما نهایت ناسپاسی به این هستی شگفت هر لحظه حادثه است که در پناه نیروبخش و آفریننده اش چشم براه مرگ نشینیم چرا که "من" در میانه نیست. این آرمان است که در پیکر ما هستی خویش را می پوید. به پاس بالندگی خویش و آرمان است که در راه بالندگی خویش سرب گرم کوچک را به شادمانی و مهر آغوش می گشاید.

اما شعر تو تصویر دم بریده ای از واقعیت والایی اندیشه و هستی ماست. این شعری نیست که رفیق معتقد به "شورش" می سراید بلکه بیانگر صمیمی ترین احساس رفیقی است که در پهنه خاموش مسگر آباد با اندوه مندی می پلکد...

رفیقی که آن نیمه شوریده و تنها را دفن کرده

است و از زبان "شورش" سخن می گوید. نباید هنوز بیانگر احساس آن نیمه مدفون باشد و این "نباید" را خود به دست خویش به گرده ی بیان عاطفی احساس خویش سوار کرده است. در حالیکه برای آن غمگین گورستان گرد هیچ چیز بی معنی تر از این "باید"ها و "نباید"ها نیست. اینک تو کدامینی؟ هر کلمه ای که از تو بجا می ماند باید بدانی که کدامین "تو" آن را می نویسد یا می گوید؟ هنر تو نمی تواند و نباید جلوه ای از آرمان تو و براه آرمان تو نباشد. هشیارتر از این باش، گاهی آن نیمه افسرده از پس کلمات تو سرک می کشد و رندانه بیان حماسی اندیشه های ترا هم رنگ اندوهی نوید و دلتنگ می زند...»

مرضیه در خانه تیمی در سال ۵۳، اینک، حمید اشرف، در رهبری یک سازمان گریلابی، به رهایی توده های کار و زحمت، جان می گذارد.



مرضیه اینک با گرایش ماتریالیسم دیالکتیک، در سنگری دل می سپارد که سرشار از خصلت انقلابی است تا رهپوی دستیابی به دانش و سلاح نقد همراه با نقد با سلاح به کار آورد. او می سراید:

«پدر بزرگ ام برده بود  
پدرم سرف  
من هم کارگرم  
پدر بزرگ ام برخاست  
به صلیب اش کشیدند  
پدرم جنگید  
زیر گیوتین کشتند  
من هم مبارزم  
به زندان ام آوردند  
تفنگ ها را خشاب گذاشتند  
و نام مرا خواندند:  
پرولتاریا!  
... محکوم به اعدام!»



## ضد انقلاب صفوف خود را فشرده تر می کند!

انتقادات در عالم واقع انتقاد جناح های حاکم از یکدیگر را بازتاب می دهد و ربطی به ضایع شدن حقوق مردم ندارد. در واقع کارزارهای نمایش انتخاباتی همواره عرصه کشمکش جناحها و دارودسته های رژیم اسلامی بر سر تقسیم قدرت و گرفتن سهم بیشتر از حاصل استعمار طبقه کارگر و توده های زحمتکش و غارت منابع و ثروت جامعه بوده اند. رژیم اینبار که صدای پای انقلاب را شنیده است برای دادن آرایش جنگی به صفوف خود، برای مقابله با خطر انقلاب حتی به نمایندگان کنونی مجلس هم رحم نمی کند. رژیم اسلامی برای رویارویی با بحران هایی که بدان گرفتار آمده است اینک به مجلس یکدست و گوش به فرمان سپاه نیاز دارد.

در جبهه انقلاب در جوار وظایف اساسی تر، اکنون وقت آن است که دوره تدارک این نمایش مضحکه انتخاباتی را به میدان رسوا کردن هر چه بیشتر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. نباید گذاشت که این رژیم از پیامدهای خیزش آبان ماه و جنایاتی که انجام داد، فاجعه ساقط کردن هواپیمای مسافربری و کشتار انسانهای بی دفاع و دروغپردازی حول آن و این همه فقر و فلاکت و بی حقوقی هایی که به مردم تحمیل کرده جان سالم به در برد. اکنون در شرایطی که توده های مردم با شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" به میدان آمده و کلیت جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند، قرار گرفتن در لیست کاندیداهای این نمایش انتخاباتی به معنای همدست شدن با جنایتی است که خون جوانان عاصی از فقر و فساد حکومتی را به زمین ریخته اند. رفتن به پای صندوق های رأی با هر توجیه و بهانه ای که باشد به معنای مشروعیت دادن به این رژیم و جنایاتی است که انجام داده است. با پیوستن به کارزار رسوا کردن مضحکه انتخاباتی مجلس شورای اسلامی عزم قاطع خود را برای به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی نشان دهیم. باید نمایش کسب مشروعیت ادعایی رژیم و پروژه یکپارچه سازی ضد انقلاب حکومتی را به یک شکست و رسوایی بزرگ برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. ■

تجربه رژیم های دیکتاتوری آموخته اند، که حربه سرکوب تنها زمانی کارآیی نسبی خود را حفظ می کند که دائماً تشدید شود. حکومتی که برای ادامه حیات خود به عامل سرکوب و ایجاد خوف و وحشت متوسل شد، دیگر هیچ گاه نباید از آن دست بردارد، و گر نه خود از بین می رود. با سرکوب و خوف و وحشت "میانه بازی" نمی توان کرد. آن رژیم های دیکتاتوری که از این منطق غافل بوده اند، بر اثر اهمال و میانه بازی خیلی زودتر از آنکه می بایست رو به زوال رفته اند.

جمهوری اسلامی تحت رهبری سپاه پاسداران برای مقابله با خیزش های سرنوشت سازتری

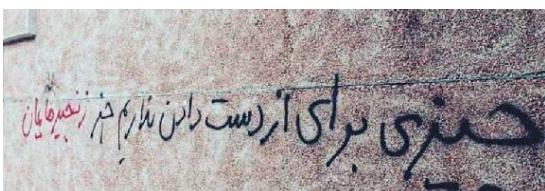


که در راه هستند خود را آماده می کند. از اینرو فقهای شورای نگهبان مأموریت یافته اند تا با رد صلاحیت های گسترده زمینه مهندسی کردن انتخابات جهت شکل دادن به یک مجلس صد در صد مطیع و گوش به فرمان را فراهم آورند. رد صلاحیت حدود نود تن از نمایندگان مجلس کنونی عزم سپاه برای یکدست کردن مجلس را نشان می دهد. سپاه پاسداران در این دوره کادر میانه بازی نمی خواهد و در همین راستا هم برای اعتراض حسن روحانی و اصلاح طلبان حکومتی به رد صلاحیت های گسترده پیشیزی ارزش قائل نیست. به رغم این اعتراضات دفاع خامنه ای از عملکرد شورای نگهبان باید آخرین بقایای توهم به اصلاح رژیم از طریق مکانیسم انتخابات را فرو ریخته باشد.

از نظر مردم آگاه ایران آنچه به نام انتخابات در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی طی چهار دهه گذشته جریان داشته است هیچگاه، کوچکترین ربطی به حق رأی و حق انتخاب آزادانه آحاد جامعه نداشته است. غرولند کردن اعتدالیون و اصلاح طلبان حکومتی در مورد "انتصابات در پروسه انتخابات"، "تک جناحی و غیر رقابتی شدن انتخابات"، "دخالت شورای نگهبان برای وارد کردن نمایندگان فاقد صلاحیت و صفر کیلومتر به مجلس اسلامی"، "تقلب در رأی گیری" و از این نوع

به مضحکه یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نزدیک می شویم. بعد از خیزش توده ای و سراسری دی ماه ۹۶ و خیزش انقلابی آبان ۹۸ که هر کدام بیش از صد شهر ایران را در بر گرفتند، این اولین بار است که رژیم جمهوری اسلامی پای رأی گیری برای تجدید آرایش سیاسی جناح های حکومتی می رود. خیزش دی ماه با شعار محوری "اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمامه ماجرا" به بیش از دو دهه سلطه گفتمان اصلاح طلبی بر فضای سیاسی ایران پایان داد. این خیزش نه تنها استراتژی اصلاح رژیم و امید به تحقق خواسته های جنبش های اجتماعی در چهارچوب جمهوری اسلامی اصلاح شده را به بن بست رساند، بلکه حربه "انتخاب در بین بد و بدتر" را جهت کشاندن مردم به پای صندوق رأی را از دست اصلاح طلبان حکومتی و هواخواهانشان خارج کرد و آنها را خلع سلاح نمود. خیزش انقلابی آبان ماه نیز با ابعاد جنایات و کشتار سازمان یافته ای که نیروهای سرکوبگر رژیم علیه شهروندان معترض انجام دادند، ضدیت هیئت حاکمه با مردم را به چنان مرز آشتی ناپذیری رساند که جایی برای انتخابات نمایشی و صندوق رأی باقی نگذاشته است. سران رژیم جمهوری اسلامی با اشرار و اغتشاشگر نامیدن جوانان و مردم زحمتکش بستوه آمده از فقر و بیکاری و به گلوله بستن آنان، نشان دادند که اینبار اساسا با تکیه بر سرنیزه و قهر عریان به حاکمیت خود ادامه خواهند داد. خیزش آبان به عنوان زنگ "خطر انقلاب" همچنین به گفتمان گذار مسالمت آمیز و ضدیت با انقلاب تحت عنوان مرزبندی با خشونت ضربه کاری وارد آورد. این خیزش استراتژی سیاسی و راهکار آن بخش از اپوزیسیون بورژوازی تحت عنوان برگزاری رفراندوم قانون اساسی، برگزاری انتخابات آزاد، برای نقل و انتقال قدرت از بالای سر توده ها را در هم کوبید. در واقع خیزش آبان در پی خیزش دی ماه آشکارا گفتمان گذار انقلابی از جمهوری اسلامی را تقویت کرده است.

کادر رهبری سپاه پاسداران و حلقه بیت رهبری با آگاهی از روند این تحولات است که می خواهند از فرصت نمایش "انتخابات" مجلس اسلامی برای تجدید آرایش و فشرده تر کردن صفوف خود بهره بگیرند. رهبری سپاه نیک می داند حال که با به راه انداختن جوی خون از خیزش آبان جان سالم به در برده اند باید این رؤیه را ادامه دهند. آنها با درس گرفتن از







# JAHAN-E-EMROUZ

JE - P.O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN  
Editor: **Halmat Ahmadian** halmatean@hotmail.com

17 February 2020 NO: **423**

## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تبدیل میکنند وویز دفاع آمادگی دولت آلمان را جهت دخالت نظامی در مناطق طوفانی جهان و افزایش بودجه نظامی اعلام کرد. وزیر خارجه آلمان گفت دوره پلیس جهانی بودن آمریکا بسر رسیده است.

واقعیت این است که چه قدرتهای امپریالیستی غرب و چه امپریالیستهای روسی و چینی از هیچ کوششی جهت تضعیف رقبا خودداری نمیکنند. اگر این رقابتها باید برای آنان مناطق نفوذ جدیدی به ارمغان آورد ولی برای مردم جهان ثمره ای جز بر باد رفتن هستی شان نخواهد بود. آنچه روشن است جهان در پرتو نظم غارتگرانه سرمایه داری امنیت نخواهد یافت. امنیت برای مردم جهان تنها میتواند از مسیر به زیرکشیدن نظم بربریت جاری تحقق پذیرد.

شده است". ماکرون رئیس جمهور فرانسه که چندین ماه پیش از مرگ این ائتلاف سخن گفته بود، این بار هم بلافاصله بعد از سخنرانی پمپئو به ضعف اروپا اشاره کرده و خواهان یک اروپای متحد و قدرتمند گشته و از اروپائیهها خواست که در مورد تشکیل یک نیروی دفاعی اتمی مستقل فکر کنند. از منظر او اگر در حوزه اقتصادی آلمان حرف اول را در اروپا میزند، فرانسه میتواند با توجه به قدرت اتمی اش بویژه بعد از خروج بریتانیا، رهبری سیاستهای دفاعی و نظامی اروپا را در اختیار بگیرد. وزیر خارجه چین گفته های پمپئو را دروغهای آشکار نامیده و خواهان حفظ قراردادهای بین المللی گردید. رئیس جمهور آلمان آمریکا، روسیه و چین را متهم کرد که با سیاستهایشان جهان را به منطقه خطرناکی



## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور	کمیته خارج کشور	دبیرخانه حزب کمونیست ایران
K.K. P.O.Box75026 750 26 Uppsala - Sweden Fax: 004686030981 representation@komalah.org Tel: 0046 8 6030981	0046-707 254 016 kkh@cpiran.org	C.D.C.R.I. Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN dabirxane.cpi@gmail.com

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱  
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹  
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com